



سید احمد الحسن:

فدیه‌ای برای عرش وجود دارد (عرش همان عالم خلقت است که دربرگیرنده محمد و علی و فاطمه و خلفای خداست)، و آنچه برای ابراهیم و اسماعیل علیهم‌السلام رخ داد، آزمون و ارتقای مقام آن دو بود تا شایستگی یابند که ذبیح از نسل آنان باشد. و ذبح آن «گل»، تمثیلی برای حالت ذبیح و عرش بود، و آن بزکوهی یا قوچ نیز تمثیلی به عنوان فدیه‌ای برای اسماعیل علیهم‌السلام بود؛ اما در اصل، عاملی که مانع ذبح اسماعیل و عبدالله شد، وجود حسین ذبیح علیهم‌السلام بود که شایسته این مقام بوده است.

به نقل از دکتر علاء سالم، مقدمه‌ای بر روز حسین، ص ۷۴.

مفهوم علم در رسالت مهدی علیه‌السلام؛ از نشر معرفت تا اقامه عدل

ویژگی‌ها و ارکان اصل دین

شاخه و نهال | قسمت اول

مکلفان ماورائی به نام جن |
قسمت پایانی

جایگاه یمانی در عصر ظهور،
از نگاه دانشوران شیعه



سید احمد الحسن کیست؟

سید احمد الحسن، فرزند سید اسماعیل، فرزند سید صالح، فرزند سید حسین، فرزند سید سلمان، فرزند امام محمد بن الحسن العسکری علیه السلام است. ایشان وصی و فرستاده امام مهدی علیه السلام است و برای هدایت و زمینه سازی ظهور مقدس مبعوث شده است. همان یمانی موعود، برای شیعیان و همان مهدی متولد شده در آخرالزمان نزد اهل سنت که رسول الله صلی الله علیه و آله بشارت تولد ایشان را داده اند و نیز فرستاده ای از سوی حضرت عیسی علیه السلام و حضرت ایلیا علیه السلام برای مسیحیان و یهودیان است. ایشان دعوت الهی خویش را به دستور پدر بزرگوارش امام مهدی علیه السلام، در سال ۱۹۹۹ در نجف اشرف، پایتخت دولت عدل الهی آغاز نمودند و از آنجا دعوت امام مهدی همچون دعوت رسول الله به همه جهان انتشار یافت. سید احمد الحسن برای اثبات حقانیت خویش، به قانون معرفت حجت های الهی احتجاج می کنند: این قانون از سه اصل تشکیل می شود:

۱. نص الهی؛ یعنی وصیت شب وفات رسول الله صلی الله علیه و آله را مطرح کرده اند و نام مبارک احمد به عنوان مهدی اول در آن ذکر شده است.

۲. علم و حکمتی که برای هدایت همه مردم ارائه داده و با آن، همه علمای ادیان و بزرگان الحاد را به تحدی فراخوانده اند.

۳. پرچم البیعة لله (دعوت به حاکمیت خدا)

ایشان یکی از اوصیای رسول خدا صلی الله علیه و آله است که در وصیت آن حضرت در زمان وفاتش به وی تصریح شده است: از اباعبدالله جعفر بن محمد از پدرش امام باقر از پدرش صاحب پینه ها زین العابدین از پدرش حسین زکی شهید از پدرش امیرالمؤمنین؛ که فرمود: «...ای ابالحسن، صحیفه و دواتی حاضر کن؛ و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وصیتش را املا فرمود تا به اینجا رسید که فرمود: ای علی، پس از من دوازده امام خواهند بود و پس از آن ها دوازده مهدی. ای علی، تو نخستین دوازده امام هستی... و ایشان دوازده امام اند و سپس دوازده مهدی خواهد بود... پس اگر زمان وفاتش رسید، آن [خلافت] را به فرزندش، نخستین مهدیین تسلیم کند که سه نام دارد، نامی مانند نام من و نام پدرم که عبدالله و احمد است، و نام سوم مهدی است و او اولین ایمان آورندگان است.»



فهرست

مفهوم علم در رسالت مهدی (ع) از نشر معرفت تا
 اقامه عدل..... ۳

شاخه ونهال..... ۸

مکلفان ماورائی به نام جن..... ۱۳

جایگاه ایمانی در عصر ظهور، از نگاه دانشوران شیعه..... ۱۸

ویژگی‌ها و ارکان اصل دین..... ۳۱



نشریه زمان ظهور

شماره ۲۲۶، جمعه ۱۲ تیر ۱۴۰۵،
 ۱۷ محرم ۱۴۴۸، ۳ جولای ۲۰۲۶
 صاحب امتیاز: مؤسسه وارثین ملکوت

راه‌های ارتباطی:
WWW.VARESin.ORG
WWW.ALMAHDYOON.CO



هر گونه برداشت از نشریه با ذکر منبع بلامانع می‌باشد.

زمان ظهور منتظر دریافت نظرات، پیشنهادات و انتقادات
 سازنده شما عزیزان است.

مقالات نشریه در سایت زمان ظهور و همچنین نرم افزار
 المهدیون در دسترس هستند.

www.zamanezohoor.com





مفهوم علم در رسالت مهدی (ع) از نشر معرفت تا اقامهٔ عدل

تبیین جایگاه علم در رسالت مهدی (ع)
براساس آموزه‌های سید احمد الحسن
و نسبت آن با تحقق عدل جهانی

به قلم نوردخت مهدوی





مهدی (ع) در آموزه‌های اسلامی، منجی رهایی بخشی است که با ظهورش، زمین را از عدل و داد لبریز می‌سازد، همان گونه که از ظلم و ستم آکنده شده بود. [۱] می‌آید تا جان‌های خفته را بیدار سازد، ارواح آشفته را در مسیر حق صیقل و پرورش دهد و انسان را با حقیقت خویشتن خویش آشتی دهد؛ تا بازگشت به فطرت و صلح با خالق، راه رهایی انسان از اسارت جهل و ظلم شود. در روزگار پر آشوب آخرالزمان، که غفلت، جان‌ها را در غبار فراموشی پیمان الهی فرو برده است، دستی از آستین رحمت پروردگار برمی‌آید تا انسان را به یاد عهد نخستین بازگرداند و او را به انسانیت راستین خویش پیوند دهد.

در این مسیر، علم و معرفت نقشی بنیادین دارد؛ چرا که اصلاح عالم جز با اصلاح فهم انسان ممکن نیست. رسالت مهدی (ع) تنها اقامهٔ عدل بیرونی نیست، بلکه برپایی عدالت در درون انسان از رهگذر معرفت الهی است. از این رو، مهدی (ع) حامل و معلم علمی است که از جانب خداوند نازل می‌شود؛ علمی که ظلمت جهل را می‌زداید و زمین را به نور حکمت روشن می‌کند. سید احمد الحسن در تبیین این حقیقت، علم را جوهرهٔ دعوت مهدوی و محور تحقق عدل جهانی می‌داند؛ [۲] دانشی که نه ابزار قدرت، بلکه راهی برای تربیت، تزکیه و رساندن انسان به کمال توحیدی است. بر این اساس، پژوهش حاضر می‌کوشد جایگاه علم در رسالت مهدی (ع) را بر پایهٔ آموزه‌های سید احمد الحسن بررسی کند و نسبت آن را با برپایی عدالت جهانی تبیین نماید.

تحقق عدل جهانی

دو معنای محدود تعریف می‌شود:

الف. عدالت توزیعی (Distributive Justice):

یعنی توزیع منصفانهٔ منابع، فرصت‌ها و حقوق میان افراد. این نوع عدالت در اندیشه‌هایی چون جان راولز (John Rawls) مطرح است که عدالت را به معنای «انصاف» (justice as fairness) می‌داند و بر دو اصل آزادی برابر و جبران نابرابری‌ها تأکید دارد. [۵]

ب. عدالت رویه‌ای (Procedural Justice):

یعنی مساوات در برابر قانون و رعایت قواعد مشترک، بدون توجه به دین، نژاد یا طبقهٔ اجتماعی. [۶] در این سطح، نظام‌های سکولار توانسته‌اند تا حدودی عدالت حقوقی و اجتماعی نسبی برقرار کنند؛ مانند برابری مدنی، منع تبعیض نژادی و دسترسی عمومی به آموزش و خدمات. با این حال، پرسش بنیادین آن است که آیا در نظام‌هایی که عدالت را صرفاً براساس عقل بشری و قراردادهای اجتماعی تعریف می‌کنند، می‌توان از تحقق حقیقی عدل سخن گفت؟

۳. عدالت حقیقی در اندیشهٔ مهدوی

در اندیشهٔ مهدوی، عدالت نه صرفاً یک نظام حقوقی یا

از آنجا که علم در رسالت مهدی (ع) راهی به سوی تحقق عدالت است، در این بخش چستی و مراتب عدل را بررسی می‌کنیم.

۱. مفهوم عدالت در اندیشهٔ مسلمانان

واژهٔ «عدالت» در لغت به معنای انصاف، داوری و قرار دادن هر چیز در جای خود است و در برابر «ظلم» قرار دارد؛ ظلم یعنی نهادن چیزی در غیر موضعش، و عدل یعنی رعایت تناسب و حق هر چیز. [۳]

در فلسفهٔ مسلمین، عدل نه تنها در رفتار اجتماعی بلکه در نظام هستی نیز معنا دارد؛ جهان بر پایهٔ عدل بنا شده و هر موجود جایگاه خاص خود را دارد. از دید حکمایی چون ملاصدرا، عدل عبارت است از هماهنگی میان اجزا با نظام کلی وجود؛ بدین معنا که هر قوه، هر نفس و هر مرتبه از هستی در حد و جای خویش قرار گیرد. [۴] در این نگرش، عدل اصل بنیادین نظم عالم و شرط بقای آن است.

۲. عدالت در نظام‌های سکولار

در نظام‌های سکولار - یعنی نظام‌هایی که دین و وحی را از عرصهٔ سیاست و قانون جدا کرده‌اند - عدالت معمولاً در



انسان است؛ علمی که به جای تولید سلطه، به پرورش انسان کامل و جامعه متوازن می‌انجامد.

سید احمد الحسن از عدل سخن می‌گوید؛ اما عدلی که در متن رحمت و صداقت معنا می‌یابد، نه از مسیر قدرت و قانون بشری، بلکه از بطن معرفت و بندگی الهی جریان می‌گیرد. ایشان در بیان رسالت خود، پیوند میان اراده الهی و اراده خلیفه خدا را آشکار می‌سازد و فراگیری عدالت را از مهم‌ترین موارد در شریعت الهی برمی‌شمارد که تنها با حضور مردی از آل محمد (ع) محقق خواهد شد:

«خواست و اراده من همان خواست و اراده خداوند سبحان و متعال است؛ این که ساکنان کره زمین جز به آنچه خداوند اراده فرموده است عمل نکنند، زمین پر از عدل و داد شود، همان گونه که از ظلم و ستم پر شده است؛ گرسنگان سیر شوند و هیچ فقری بی‌سرپناه نباشد؛ یتیمان بعد از غم‌های طولانی شاد شوند و زنان بیوه نیازهای مادی خودی را با عزت و کرامت به دست آورند و.... و... و... این که عدالت، رحمت و صداقت - که مهم‌ترین موارد در شریعت الهی است - فراگیر شود.» [۸]

به همین سبب، سید احمد الحسن اقامه عدل را همراه با گسترش رحمت و صداقت می‌بیند؛ زیرا در نظام مهدوی، علم الهی تنها آگاهی نظری نیست، بلکه نوری است که در وجود انسان اثر می‌گذارد و او را به عامل عدل، پناه فقیر، یاریگر یتیم و مظهر رحمت بدل می‌کند. در نتیجه، علم، زمینه‌ساز عدالت می‌شود و عدالت، ثمره بلوغ علمی و معنوی بشر در پرتو هدایت امام است. اکنون برای درک بهتر این حقیقت، لازم است مفهوم علم در اندیشه سید احمد الحسن و کارکرد آن در تحقق عدالت موعود بررسی شود.

علم در اندیشه سید احمد الحسن

همان گونه که پیش‌تر بیان شد، عدالت حقیقی تنها در پرتو علم الهی معنا می‌یابد و ثمره آن تربیت انسان خردمند و اخلاق‌گرا با غنای روحی است؛ انسانی که هدف آفرینش را در وجود خویش متجلی می‌سازد. در نگاه سید احمد الحسن، علم الهی سرچشمه اصلاحات فردی و اجتماعی است و اقامه عدل جهانی جز از مسیر این علم ممکن نیست. این علم، دانشی است که از آسمان نازل می‌شود و در وجود خلیفه خدا بر زمین - یعنی امام معصوم - تجلی می‌یابد. هدایت انسان‌ها و تربیت اخلاقی و روحی آنان در پرتو اقتدا به این معلم الهی تحقق می‌پذیرد؛ زیرا امام

اجتماعی، بلکه غایت رسالت الهی در زمین است؛ غایتی که در پرتو علم و هدایت امام، به صورت عینی و جهانی تحقق می‌یابد. در همین راستا، سید احمد الحسن بیان می‌کند: «.... آنچه باید بدانیم این است که عدالت عمومی انسانی که در دولت مهدی گسترده خواهد شد، عامل اصلی در فراگیر شدن عدل و داد و به دنبال آن، از بین رفتن فقر و نیاز مادی خواهد بود. در دولت مهدی، انسان‌ها ولو به اندازه‌ای با خدای خود عادل هستند آنگاه که با عبادت و شکر و اخلاص به او توجه کنند؛ و انسان‌ها با جامعه اطراف خود نیز به عدالت رفتار می‌کنند، چرا که افراد آنچه را برای خود می‌پسندند برای دیگران نیز می‌پسندند. به عبارت دیگر، اخلاق الهی که مهدی آن را منتشر می‌کند و جامعه انسانی به آن آراسته می‌شود، بعد از این که فقر روحی را ریشه‌کن می‌کند، باعث از بین رفتن فقر مادی می‌شود؛ و این پدیده در سطح فرد و جامعه رخ خواهد داد. انسانی که از لحاظ روحی به غنا و بی‌نیازی رسیده، به واسطه قناعت - که گنجی است تمام‌نشدنی - قطعاً از نظر مادی هم غنی و بی‌نیاز است. چنین جامعه‌ای که از نظر روحی غنی است، با سرپرستی اجتماعی و اقتصادی، فقر مادی را از تمام اعضایش دور می‌سازد.» [۷]

این فراز، یکی از روشن‌ترین تبیین‌ها از نسبت علم و عدل در دولت مهدوی را در بر دارد. در نگاه سید احمد الحسن، عدالت جهانی نه با زور قانون و قدرت سیاسی، بلکه با تحول معرفتی و اخلاقی انسان آغاز می‌شود. در دولت مهدی (ع)، علم الهی که در جان انسان‌ها نفوذ می‌کند، نخست فقر روحی را - که ریشه همه نابرابری‌ها و بی‌عدالتی‌هاست - از میان برمی‌دارد. وقتی انسان به معرفت خدا دست یابد و با عبادت و شکرگزاری، رابطه خویش را با پروردگار سامان دهد، روح او به بی‌نیازی می‌رسد و در نتیجه، رفتار عادلانه‌اش نسبت به دیگران نیز شکوفا می‌شود. این پیوند میان علم (به معنای معرفت توحیدی) و عدالت (به معنای رفتار منصفانه و اخلاقی) محور رسالت مهدوی است؛ زیرا در منطق مهدوی، جامعه عادل نمی‌شود مگر زمانی که افرادش به علم الهی و اخلاق ربانی آراسته شوند. چنین دانشی انسان را از حرص، خودخواهی و ظلم می‌رهاند و او را به موجودی تبدیل می‌کند که همان را برای دیگران می‌خواهد که برای خود می‌پسندد. در نتیجه، فقر مادی نیز در پرتو بی‌نیازی روحی و قناعت برخاسته از علم الهی ریشه‌کن می‌شود. از این رو، عدالت در دولت مهدی (ع) ثمره نهایی معرفت الهی و شکوفایی علم در ساحت وجود



ضریس گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که فرمود: «العلمُ شیءٌ یحدث باللیل و النهار، یوماً بیوم و ساعةً بساعةٍ» «علم چیزی است که در شب و روز اتفاق می افتد؛ روز به روز و لحظه به لحظه.» [۱۰]

این معنا در سخن امام باقر (ع) نیز به صورت روشن تری بیان شده است:

كُنَّا مَعَ أَبِي بصیرٍ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) فَقَالَ لَهُ أَبُو بصیرٍ: «جُعِلْتُ فِدَاكَ، عَلِمُكُمْ بِمَاذَا يَعْلَمُ؟» فَقَالَ (ع): «يَا أَبَا مُحَمَّدٍ، إِنَّ عَلِمَنَا لَا يَعْلَمُ الْغَيْبَ، فَإِذَا وَكَّلَهُ اللَّهُ إِلَى نَفْسِهِ صَارَ كَأَحَدٍ مِنْكُمْ، وَ لَكِنَّهُ يُحَدِّثُ لَهُ الْعِلْمُ سَاعَةً فَسَاعَةً» با ابوبصیر نزد امام باقر (ع) بودیم. ابوبصیر گفت: «فدایت شوم، عالم شما به چه علمی آگاهی دارد؟» امام فرمود: «ای ابا محمد، عالم ما غیب را نمی داند؛ اگر خداوند او را به خود واگذارد، مانند یکی از شما می شود؛ اما علم، لحظه به لحظه برای او پدید می آید.» [۱۱]

این روایات به روشنی نشان می دهند که علم امام، علمی تدریجی و متجدد است که در پیوند دائم با مبدأ الهی جریان دارد، نه دانشی جامد و اکتسابی. همین پیوستگی معرفتی با وحی الهی، اساس برتری خلیفه خدا و رمز توانایی او در برپایی عدل حقیقی در زمین است.

منبع و حامل علم الهی؛ امام معصوم به مثابه واسطه فیض و عدالت

پس از تبیین ماهیت علم حقیقی، اکنون باید به منشأ و حامل آن پرداخت. در این نگاه، علم الهی از سنخ علم اکتسابی انسانی نیست که از راه تجربه یا استدلال به دست آید، بلکه پرتوی از حقیقتی واحد است که از طریق خلیفه خدا بر دل های انسان ها می تابد. از این رو، امام معصوم محور اتصال خلق به علم الهی و واسطه تحقق هدایت و عدالت در جامعه است.

«حجت (ع) محل رسیدن فیض به زمین است. پس به سبب وجود او در تمام آسمان ها و مقامات قدسی بالایی، مَثَل او در این زمین مَثَل ناف نوزاد است که محل رسیدن غذا از مادر به نوزاد است. مَثَل امام همانند بند ناف کشیده شده از آسمان به زمین است که فیض الهی را به زمین منتقل می کند: "به وسیله آن ها روزی می خورید و به وسیله آن ها باران بر شما می بارد."» [۱۲]

مظهر اراده خداوند در عالم است و تعالیم او بیانگر همان اراده الهی است که انسان را آفرید تا آینه صفات و اسماء الهی بر زمین باشد.

از دیدگاه سید احمد الحسن، علم حقیقی همان دانشی است که خلیفه خداوند در زمین باید دارا باشد؛ علمی که نجات انسان ها در آخرت وابسته به آن است و محور آن معرفت به عقاید و تشریع الهی است. چنین علمی از سنخ علم بشری و اکتسابی نیست، بلکه علمی الهی و وحیانی است که تنها از جانب خداوند به خلیفه اش افاضه می شود تا سخن نهایی درباره ایمان، شریعت و مسائل جدید در تشریع نزد او باشد. از این منظر، دانستن متون آسمانی یا حفظ شریعت پیشین فضیلتی ویژه برای خلیفه خداوند محسوب نمی شود؛ زیرا این نوع دانش در دسترس عموم مردم است و به تنهایی موجب امتیاز و برتری نیست. برتری خلیفه در علمی است که دیگران از آن بی بهره اند؛ دانشی که جز از طریق وحی و ارتباط دائمی با خداوند حاصل نمی شود. بدین ترتیب، خلیفه الهی در زمین همانند حضرت آدم (ع) است که فرشتگان به سبب ناآگاهی از علم او در برابرش خضوع کردند و تعلیم از او را واجب یافتند. پس علم حقیقی، دانشی است ربّانی که معیار حقانیت خلیفه و اساس هدایت بشر به سوی نجات و عدالت الهی به شمار می آید. [۹]

بر اساس این تبیین، روشن می شود که علم حقیقی در اندیشه سید احمد الحسن، وصی و فرستاده امام مهدی (ع)، صرفاً دانستن اطلاعات و گزاره ها نیست، بلکه شناخت الهی نجات بخش است؛ دانشی که به هدایت، اصلاح و تربیت انسان می انجامد. این علم، جوهره رسالت مهدی (ع) و اساس اقامه عدل جهانی است؛ زیرا تنها خلیفه خدا که به علم الهی دست یافته، قادر است حق و باطل، و عدالت و ظلم را در سطح وجود و جامعه تشخیص دهد. بدون این علم ربّانی، عدالت انسانی از معنا تهی شده و به قرارداد اجتماعی فرو کاسته می شود. از این رو، علم در منطق مهدوی نه مقدمه ای صرف برای عدالت، بلکه روح و حقیقت عدالت است؛ علمی که چون از سرچشمه وحی می جوشد، به صورت عینی در رفتار، قانون، و نظام اجتماعی دولت الهی تجلی می یابد.

در این زمینه، روایات اهل بیت (ع) نیز تأکید دارند که علم حقیقی، دانشی زنده و پیوسته است که لحظه به لحظه از جانب خداوند به حجت او افاضه می شود.



۷۳۱؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۹۰.

[۲] سید احمد الحسن: «رسالت مهدی، آن گونه که رسول خدا محمد (ص)، از جانب خداوند سبحان نقل کرده است، با نشر علم و اقامه حجت آغاز می شود و سپس بعد از آن، زمین از ستمگران پاک خواهد شد. و این، مطابق با سنت رسالت های آسمانی است.»



[۳] ر.ک:



[۴] ملاصدرا، شرح اصول کافی، ج ۳، ص ۵۰۵ و ۵۰۶. در شرح حدیث «بالعدل قامت السموات والأرض»، می نویسد: «العدل هو التناصب الواقع بین أجزاء العالم و نظام الوجود، و به قوام الكل و بقاءه» «عدل همان تناسب و هماهنگی است میان اجزای عالم و نظام هستی، و به واسطه آن کل عالم قوام و بقا دارد.»

[۵] ر.ک: جان راولز، نظریه ای در باب عدالت، ترجمه حمید عضدانلو، نشر نی، چاپ ششم، ۱۴۰۱. فصل اول و دوم (ص ۸۰-۵۰) درباره عدالت به مثابه انصاف.

[۶] ر.ک: جان راولز، لیبرالیسم سیاسی، ترجمه موسی اکرمی. راولز در این کتاب عدالت را در نظام های دموکراتیک سکولار توضیح می دهد و از مفهوم «public reason» (عقل عمومی) سخن می گوید که مبنای عدالت رویه ای است.

[۷] سید احمد الحسن، پاسخ های روشننگرانه بر بستر امواج، ج ۴، پاسخ به پرسش شماره ۳۱۲.

[۷] سید احمد الحسن، پاسخ های روشننگرانه بر بستر امواج، ج ۱، پاسخ به پرسش شماره ۲.

[۹] ر.ک: سید احمد الحسن، عقاید اسلام، علم خلیفه خدا در زمین. [۱۰] صفار قمی، بصائر الدرجات، ص ۳۴۴، باب «آنچه روز به روز و لحظه به لحظه یکی پس از دیگری، به وجود می آید».

[۱۱] همان

[۱۲] سید احمد الحسن، متشابهات، ج ۱، سؤال ۲۹.

[۱۳] امام صادق (ع): «عَنْ أَبَانٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «الْعِلْمُ سَبْعَةٌ وَ عَشْرُونَ حَرْفًا، فَجَمِيعُ مَا جَاءَتْ بِهِ الرُّسُلُ حَرْفَانِ، فَلَمْ يَعْرِفِ النَّاسُ حَتَّى الْيَوْمِ غَيْرَ الْحَرْفَيْنِ، فَإِذَا قَامَ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَخْرَجَ الْخَمْسَةَ وَ الْعَشْرِينَ حَرْفًا فَبَيَّنَّهَا فِي النَّاسِ، وَ صَمَّ إِلَيْهَا الْحَرْفَيْنِ حَتَّى يَبَيَّنَّهَا سَبْعَةٌ وَ عَشْرِينَ حَرْفًا» «علم بیست و هفت حرف است و تمام آنچه پیامبران آورده اند دو حرف است. مردم تا امروز به غیر از دو حرف را نمی شناسند. پس زمانی که قائم ما قیام کند بیست و پنج حرف را خارج و در میان مردم منتشر می کند و آن دو حرف را نیز به آن ضمیمه می کند تا بیست و هفت حرف را منتشر می سازد.» بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶؛ مختصر بصائر الدرجات - ط المطبعة الحیدریة، ص ۱۱۷.

کارکرد اجتماعی علم در دولت مهدوی

هیچ تمدنی بدون بنیان معرفتی دوام نمی یابد؛ و تمدن مهدوی بر علم الهی استوار است؛ دانشی که برخلاف علم سکولار مدرن، از حقیقت وجود و اراده الهی سرچشمه می گیرد. براساس روایات، علم الهی بیست و هفت حرف دارد که تنها دو حرف آن تاکنون بر بشر آشکار شده است، و مهدی (ع) هنگام ظهور، بیست و پنج حرف دیگر را بر مردم می گشاید. [۱۳] این علم جامع، در دولت مهدوی در وجود انسان ها بنیان می یابد و مسیر خودشناسی و خداشناسی را در آنان احیا می کند؛ نسلی پدید می آید که به غنای روحی و معرفتی رسیده است. از این رو، هنگامی که این علم در سطح اجتماعی جاری می شود، مناسبات قدرت، اقتصاد و فرهنگ را به تعادل الهی بازمی گرداند و عدالت را در تمامی عرصه ها نهادینه می سازد. بدین ترتیب، دولت مهدی (ع) الگویی از جامعه ای است که در آن علم، محور عدالت اجتماعی و معیار رشد تمدنی است.

سخن نهایی

نتایج آنچه از بررسی اندیشه سید احمد الحسن برمی آید، تصویری تازه از نسبت «علم» و «عدل» در رسالت مهدی (ع) است؛ تصویری که در آن عدالت نه محصول سازوکارهای حقوقی یا اقتصادی، بلکه برآیند تحولی در فهم و وجود انسان است. علم الهی که امام حامل و معلم آن است، ساختاری جدید از معرفت را در اختیار بشر می نهد؛ معرفتی که غفلت را می زداید، فطرت را احیا می کند و انسان را از فقر روحی - ریشه تمام ستم ها - آزاد می سازد.

در چنین بستری، عدالت دیگر «قانونی» نیست که بر انسان تحمیل شود، بلکه «ثمره ای» است که از رشد درونی او می روید. بنابراین، رسالت مهدی (ع)، رسالتی دوگانه است: گشودن باب علم و شکل دادن به جامعه ای که این علم در آن به اخلاق، همدلی و بی نیازی تبدیل می شود. نتیجه نهایی این پژوهش آن است که دولت موعود را باید با شاخص های معرفتی فهم کرد؛ جایی که علم الهی، انسان تربیت شده و جامعه عادل سه ضلع یک حقیقت اند و تنها در هم افزایی آن ها است که وعده عدل جهانی معنا پیدا می کند.

منابع:

[۱] ر.ک: شیخ طوسی، الغیبة، ص ۴۵۳؛ شیخ صدوق، الأمالی، ص



گفت و گوی داستانی دربارهٔ دعوت فرستادهٔ عیسیٰ مسیح - احمد الحسن

شاخه و نهال

(فصل دوم)

قسمت اول

به قلم متیاس





«سؤال کنید که به شما داده خواهد شد؛ بطلبید که خواهید یافت؛ بگوئید که برای شما باز کرده خواهد شد. زیرا هر که سؤال کند، یابد و کسی که بطلبد، دریافت کند و هر که بگوید، برای او گشاده خواهد شد.» [۱]

صدای زنگ خانه، سکوت فضا را شکست. ساره با اشتیاق در را باز کرد و پدر و مادر را در آغوش گرفت و آن‌ها را به اتاقی که برایشان آماده کرده بود، راهنمایی کرد.

ساره به خوبی از علاقه پدر به کتاب و کتابخوانی خبر داشت و در انتخاب آن اتاق که کتابخانه کوچکی در آن قرار داشت، بسیار آگاهانه عمل کرده بود و با ورود پدر به آنجا، همان شد که ساره انتظارش را داشت.

پدر هنوز از راه نرسیده، به سراغ کتابخانه رفت و دقایقی با دقت به کتاب‌ها خیره شد و گفت:

«نامه هدایت»، «وصی و فرستاده امام مهدی در تورات، انجیل و قرآن»؛ دخترم لطفاً بعد از این که مطالعه کتاب «سیزدهمین حواری» را به اتمام رساندم، این دو کتاب را نیز به امانت به من بده تا بخوانم.»

ساره در حالی این آیات را می‌خواند که سراپا شوق و امید بود. او که از پدرش خواسته بود تا به همراه مادر، چند روزی را مهمانشان شوند و حضوری و در کنار هم از احمد الحسن بگویند، دلگرم به این آیه از خداوند می‌خواست حال که پدر رنج سفر را به جان خریده تا جواب سؤال‌هایش درباره فرستاده عیسی را بیابد، و در جست‌وجو و تحقیق درباره او و دعوتش را کوییده است، خداوند نیز راه‌های هدایت و یقین را به رویش بگشاید و قلبش را به نور ایمان روشن کند.

برای ساره این دیدار با دیدارهای قبلی تفاوت بسیاری داشت. این بار پدر و مادر می‌آمدند تا از نور قلب ساره سخن بگویند و درباره‌اش سؤال بپرسند. اصلاً به دعوت خود ساره آمده بودند تا سؤال‌هایشان را در حضور او و الیاس بپرسند و آن‌ها به یاری خداوند پاسخ بگویند و پدر و مادر نیز به جمع ایمان‌داران به فرستاده عیسی بپیوندند.



سپس گوشی همراهش را برداشت و به جست‌وجوی مطلبی پرداخت و ادامه داد: «مادر جان! این سخنانش را که می‌شنوید، یکی از خطبه‌های او به نام «خطبه ملاقات» است. [۲] او در بخشی از این خطبه می‌گوید: «من آمادگی مباحثه دارم؛ بلکه همه گروه‌های مسلمانان - شیعه و سنی - و علمای نصارا و یهود را به مبارزه می‌طلبم؛ درباره این مسئله که به نسبت مسلمانان، از سوی مهدی هستم و به نسبت نصارا، از سوی عیسی هستم و به نسبت یهود، از سوی ایلیا هستم. و آمادگی دارم که با اصحاب هر کتابی، با کتابشان مناظره کنم. من بنده مسکین ناآگاه، نسبت به قرآن و انجیل و تورات و به مکان‌های تحریف در آن، به خاطر علمی که خداوند به من داده است، از آنان آگاه‌تر هستم؛ بلکه آنان توانایی این مسئله را ندارند که علمی را که خداوند به من داده است رد کنند.»

پدر با تعجب گفت: «چه اعتماد به نفسی! از کجا این چنین با اقتدار و مطمئن سخن می‌گویید؟! مکان‌های تحریف انجیل و تورات؟! ساره جان، نکند تو نیز معتقد به تحریف کتاب مقدس شده‌ای و دیگر آن را قبول نداری!»

ساره به آرامی خندید و گفت: «نه، پدر جان! احمد الحسن تمام کتاب مقدس را تحریف شده نمی‌داند.» سپس باز هم به گوشی همراهش

ساره با خوشحالی گفت: «به روی چشم، پدر. کتاب‌های دیگری نیز از احمد الحسن دارم که آن‌ها را هم با کمال میل و اشتیاق تقدیم‌تان می‌کنم.»

سپس ساره به آشپزخانه رفت تا فنجانی قهوه برای پدر و مادرش آماده کند و بعد از آن، گوشی همراهش را برداشت و لحظه‌ای بعد صدایی آرام و دلنشین، به همراه عطر قهوه، فضای خانه را پر کرد.

پدر رو به مادر کرد و با لبخند گفت: «می‌خواستم بپرسم این صدای چه کسی است که جواب سؤال را خودم حدس زدم. صدای چه کسی به غیر از احمد الحسن می‌تواند باشد؟ و چه کسی جز او می‌توانست دخترمان را تا این اندازه تغییر دهد؟ ساره‌ای که با موسیقی دلخواهش کارها و روزمرگی‌هایش را انجام می‌داد، حال صدای احمد الحسن را به تمام آن علاقه‌مندی‌هایش ترجیح داده است.»

مادر هم با لبخند مهربانی به ساره گفت:

«دخترم! ما که عربی بلد نیستیم و متوجه سخنانش نمی‌شویم، اما مطمئنم که تو ترجمه کلامش را خوانده‌ای. به ما بگو که او چه می‌گوید.» ساره با لبخند و احترام پاسخ داد: «بله، پدر! حدستان درست است. احمد الحسن همه زیبایی دنیای ما شده است. بدون او زندگی برایمان بی‌رنگ و روح می‌شود.»



نگاهی کرد و پس از یافتن موضوع مورد نظرش گفت: «احمد الحسن در پاسخ به یکی از پیروانش که کتاب مقدس را به انحراف کشیده شده می‌دانست، می‌گوید:

«بله! تحریف در آن وارد شده است، همان‌طور که کتاب‌های دیگری نیز منحرف شدند؛ گاهی انحراف معنایی و گاهی انحراف نص. خداوند سبحان دعوت خود و دعوت حق را حفظ می‌کند، هرچند در کتاب‌های آسمانی دست برده شود؛ هرچند انحراف معنایی باشد، مانند آیات قرآنی که به معنای دیگری تفسیر می‌شود و نوشته‌های تورات و زبور و انجیل. پس خداوند متعال حقانیت خلفای خود را در این کتاب‌ها حفظ می‌کند، هرچند در این کتاب‌ها دست برده شود.» [۳]

سؤال‌های شما مشارکت کند. راستی! سروش - دوست خانوادگی‌مان - را که می‌شناسید. او نیز در حال تحقیق درباره دلایل حقانیت احمد الحسن است. صحبت‌های او با الیاس به موضوع «شاخه و نهال» رسیده و از آنجا که گاهی شخصیت‌های مربوط به منجی در کتاب مقدس، مانند «شاخه» و «بره»، دارای برخی توصیفات مشترک هستند، با الیاس به این نتیجه رسیدیم که اگر شما و مادر اجازه بدهید، از سروش هم بخواهیم که بیاید و گفت‌وگو را ابتدا از «شاخه» آغاز کنیم و سپس به «بره» برسیم.

پدر و مادر موافقت و رضایت خود را اعلام کردند.

پس از ساعتی که از استراحت و رفع خستگی پدر و مادر گذشت، الیاس از سرکارش به منزل برگشت و با خوش‌رویی به پدر و مادر ساره خوش‌آمد گفت. آن‌ها همیشه در کنار همدیگر لحظات خانوادگی زیبا و پراز محبت و شادی را می‌گذراندند.

«پدرجان! من چطور می‌توانم کتاب مقدس را قبول نداشته باشم وقتی که احمد الحسن و بشارت‌های مربوط به او را در آیات همین کتاب یافته‌ام؟ ما ایمانداران به فرستاده عیسی معتقدیم که کتاب مقدس هم آیات صحیح دارد و هم آیات تحریف‌شده؛ ما آن را تماماً الهام‌شده از سوی خداوند نمی‌دانیم. احمد الحسن به برخی از اشتباهات این کتاب اشاره کرده است که در فرصت مناسب برایتان خواهم گفت.»

پدر گفت: «ابتدا به کتاب «سیزدهمین حواری» پردازیم. من سؤال‌هایی درباره توضیحات احمد الحسن در خصوص «بره و شیر در مکاشفه» دارم. اول باید درستی سخنان خود او برایم روشن شود، سپس به سراغ اشتباهات کتاب مقدس که از سوی او بیان شده است می‌رویم.»

ساره پاسخ داد: «چشم، پدر. اجازه بدهید الیاس بیاید تا به یاری خداوند، او نیز در پاسخ دادن به



الیاس سخنانش را این‌گونه آغاز کرد: «با اجازه همه عزیزان، فکر می‌کنم بهتر است پیش از بیان هر مطلبی، آیه «شاخه و نهال» را بخوانیم. همان‌طور که می‌دانید در اشعیا ۱:۱۱ آمده است:

«و نهالی از تنه یسی بیرون آمده، شاخه‌ای از ریشه‌هایش خواهد شکفت.»

پدرجان! لطفاً ابتدا شما درباره نهال و شاخه صحبت کنید. منظور از اینان چه کسانی هستند؟ پدر پاسخ داد: «چه کسانی؟ صحیح‌تر آن بود که می‌پرسیدی شاخه و نهال به چه کسی اشاره دارد؟ خب معلوم است! منظور هر دو، عیسا است.»

این گفت‌وگوی داستانی ادامه دارد...

پس از صرف ناهار، پدر از الیاس خواست تا استراحت کند و گفت‌وگو درباره احمد الحسن را به بعد از ظهر موکول کنند، اما الیاس با لبخند گفت: **«مادامی که روز است، مرا باید به کارهای فرستنده خود مشغول باشم. شب می‌آید که در آن هیچ‌کس نمی‌تواند کاری کند.»** [۴] پدر جان! نگران من نباشید، من خسته نیستم. اگر اجازه بدهید، همین حالا شروع کنیم و فرصت را از دست ندهیم. سروش هم نزدیک است و اندکی دیگر می‌رسد. هنوز سخن الیاس به پایان نرسیده بود که زنگ خانه به صدا درآمد. سروش با جعبه‌ای شیرینی وارد شد و الیاس و خانواده‌اش به استقبالش رفتند و اندکی پس از احوال‌پرسی‌های معمول و پذیرایی، گفت‌وگو درباره «شاخه و نهال» شروع شد.

منابع:

[۱] انجیل متی ۷:۷-۸

[۲] ۲۸ شوال ۱۴۲۴ ه. ق

[۳] دکتر عادل سعیدی می‌گوید: «پس از صبحانه، کتاب مقدس را با خود آوردند [سید احمد الحسن (ع)] و آن را بین دستان ما قرار داد و فرمود: «همه دعوت ما را در این می‌یابید، و محمد (ص) و آل محمد (ع) را در اینجا پیدا می‌کنید و قائم آل محمد (ع) و نرجس (س) و محمد (ص) و تمام دعوت و هر آنچه را در آن رخ می‌دهد اینجا پیدا می‌کنید.»

در واقع من تعجب کردم، زیرا می‌دانستیم که کتاب مقدس به انحراف کشیده شده است و قابل پذیرش نیست. پس به ایشان عرض کردم: این کتاب منحرف شده است. ایشان فرمودند: «بله، تحریف در آن وارد شده است، همان‌طور که کتاب‌های دیگری نیز منحرف شدند؛ گاهی انحراف معنایی و گاهی انحراف نص. خداوند سبحان دعوت خود و دعوت حق را حفظ می‌کند، هرچند در کتاب‌های آسمانی دست برده شود؛ هرچند انحراف معنایی باشد، مانند آیات قرآنی که به معنای دیگری تفسیر می‌شود و نوشته‌های تورات و زبور و انجیل. پس خداوند متعال حقانیت خلفای خود را در این کتاب‌ها حفظ می‌کند، هرچند در این کتاب‌ها دست برده شود.»

[۴] انجیل یوحنا ۹:۴



مکلفان ماورائی به نام جن

(قسمت پایانی)

به قلم ستاره شرقی

نصرت‌دهندگان و طغیانگرانی از جن

بنا به روایاتی که در سلسله‌مقالات گذشته بیان شد، جنیان حکم مسائل دینی و شرعی را از فرستادگان الهی می‌گیرند؛ همچنین آن‌ها در زمینه‌های مختلف به انبیای الهی یاری می‌رسانند. روایتی از امام باقر (ع) آمده که ایشان می‌فرمایند:

«ما پیروانی از جن داریم، چنان‌که پیروانی از انس داریم. چون اراده‌کاری کنیم، آن‌ها را می‌فرستیم.» [۱]



آن‌ها مانند دود سیاهی بالا رفتند و ناپدید شدند. سپس امام (ع) به همراه اصحاب به سمت پیامبر (ص) برگشتند و خبر را نقل کردند. آن حضرت فرمود: آن‌ها نزد من آمدند و مسلمان شدند و من نیز اسلام آن‌ها را قبول کردم.» [۶]

روایتی دیگر از سلمان فارسی در خصوص شجاعت علی (ع) و جنگ با جنیان آمده که به شرح زیر است:

«روزی حضرت رسول (ص) در ابطح در حال سخنرانی بودند که یکی از اجنه به نام «عرفطه بن شمرخ» از قبیله «بنی نجاح» نزد آن حضرت (ص) رسید و از ایشان امان خواست و گفت: گروهی از ما بر دیگری ستم کرده است. ما گروهی بودیم که به آسمان می‌رفتیم و از ملائکه خبرهایی می‌شنیدیم، اما وقتی شما مبعوث شدید، ما را از آسمان منع کردند. ما به تو ایمان آوردیم و بعضی از قوم ما بر کفر خود باقی ماندند. میان ما و آن‌ها اختلاف به وجود آمد و تعداد و قدرت آن‌ها از ما بیشتر است و به ما ضرر می‌رسانند؛ لذا از شما می‌خواهیم کسی را بفرستید که به درستی میان ما حکم کند. حضرت (ص) به برخی از اصحاب پیشنهاد داد تا این کار را انجام دهند، اما آن‌ها قبول نکردند؛ لذا پیامبر (ص) به امام علی (ع) فرمود: با او برو و میان او و قوم او با عدالت حکم کن. امام (ع) شمشیر خود را برداشت و همراه سلمان با عرفطه رفتند و بعد از مدتی برگشتند. امام علی (ع) به پیامبر (ص) گفت که من کافران از اجنه را به سه خصلت دعوت کردم: اول، به خدا ایمان بیاورند و به پیامبری شما اقرار کنند، اما آن‌ها قبول نکردند؛ دوم، جزیه بدهند، باز هم نپذیرفتند؛ سوم، با عرفطه صلح کنند، اما آن‌ها این را نیز قبول نکردند. پس شمشیر کشیدم و بر آن‌ها حمله کردم و عده‌ای از آن‌ها را به قتل رساندم. وقتی این وضعیت را مشاهده کردند، صلح کردند و مسلمان شدند.» [۷]

زبان از وصف شجاعت و دلیری امیرالمؤمنین علی (ع) قاصر است. نه تنها آدمی، بلکه جنیان نیز از شجاعت علی (ع) در شگفت‌اند و از نام او در هراس؛ چراکه در نبرد با او سرانجامی جز شکست برایشان نیست.

از سید احمد الحسن پرسیدند که آیا ابلیس از فرشتگان است یا از جنیان؟ ایشان در پاسخ می‌گوید:

«ابلیس (لع) از جنیان است، ولی به خاطر عبادتش ارتقا یافت تا این‌که در زمره فرشتگان درآمد. جنیان با عبادت و اطاعت خدا ارتقا پیدا می‌کنند تا این‌که جزو فرشتگان می‌شوند؛ ولی در نهایت، ابلیس (لع) به خاطر انانیت (منیت) از امر خدا سرپیچی کرد و به قعر جهنم سقوط نمود. از همین رو قرآن یک بار ابلیس را از فرشتگان می‌خواند (آیه ۳۴ سوره بقره) و بار دیگر از جن (آیه ۵۰ سوره کهف). امیرالمؤمنین (ع) در خطبه قاصعه از او به ملک تعبیر نموده است. در مرحله پیش از صادر شدن فرمان به سجده بر آدم، با توجه به آنچه ابلیس به آن رسید و با توجه به اصل ابلیس (لع)، هر دوی این‌ها صحیح است.» [۸]

فرشتگان و جنیان مؤمن به عنوان نصرت‌دهندگان ائمه، همیشه آماده به خدمت هستند. گروهی از مسلمانان و شیعیان جن برای پیشنهاد کمک خدمت امام حسین (ع) آمدند، اما امام حسین (ع) پیشنهاد کمک آنان را رد کرد. روایت زیر به این مطلب اشاره دارد:

«شیخ مفید به سند خود از امام صادق (ع) این نکته را نقل کرده است: «زمانی که امام حسین از مدینه حرکت فرمود، گروهی از ملائکه برای پیشنهاد کمک خدمت آن حضرت آمدند و گروه‌هایی از مسلمانان و شیعیان جن برای کمک آمدند؛ اما حضرت در پاسخ جنیان فرمود: خدا به شما جزای خیر دهد، من مسئول کار خودم هستم و محل و زمان قتل من نیز مشخص است. جنیان گفتند: اگر امر شما نبود، همه دشمنان شما را می‌کشتیم. حضرت در پاسخ فرمود: ما بر این کار از شما تواناتریم، اما چنین نمی‌کنیم تا آنان که گمراه می‌شوند با اتمام حجت باشد و آنان که راه حق را می‌پذیرند با آگاهی و دلیل آشکار باشد.» [۲]

۱. انتخاب این یاری به دست حجت‌های الهی است که آیا اجازه کمک به آنان داده شود یا خیر، و در اینجا امام حسین (ع) یاری‌رساندن از جانب جنیان را به چند دلیل قبول نکردند، از جمله:

۱. امام حسین (ع) شهادت را زیباترین مرگ می‌دانست و در خطبه‌ای چنین ایراد کردند: «آرایش مرگ بر فرزند آدم چون آرایش گردن‌بند بر گردن دوشیزگان است.» [۳]

۲. لقای الهی و دیدار انبیا برای امام حسین (ع) در آن زمان و در آن شرایط از ماندن در دنیا مهم‌تر بود. در ادامه خطبه می‌فرمایند: «گرایش و اشتیاق به زیارت نیاکانم چون اشتیاق یعقوب به یوسف است.» [۴]

۳. با مقدر شدن شهادت امام حسین (ع)، هدف اصلی ایشان که همان اصلاح امت پیامبر (ص) بود تحقق پیدا می‌کرد. [۵]

در منابع تاریخی، از جنگ امام علی (ع) با جنیان کافر گزارش‌هایی رسیده است. روایت شده از ابن عباس:

«وقتی پیامبر (ص) به سمت جنگ بنی‌مطلق می‌رفتند و به نزدیکی منطقه [وعر] رسیدند، جبرئیل به آن حضرت (ص) خبر داد که طایفه‌ای از کافران جن در این سرزمین هستند و قصد دارند که به اصحاب شما ضرر برسانند. پیامبر (ص) به امام علی (ع) فرمود که شَر آن‌ها را با آن قدرتی که خدا به او داده است از بین ببرد یا آن‌ها را محصور کند. امام (ع) نیز به همراه صد نفر از صحابه به سمت آن جن‌ها رفتند. وقتی امام (ع) نزدیک آن منطقه رسید، به اصحاب فرمود: شما بایستید تا به شما اطلاع بدهم. امام (ع) به تنهایی و با یاد نام‌های خدا وارد آن منطقه شد و خود را معرفی کرد. در این هنگام صورت‌هایی مانند زنگیان پیدا شدند که شعله‌های آتش در دست داشتند. امام با تلاوت قرآن جلو می‌رفتند و شمشیر خود را به جانب راست و چپ حرکت می‌دادند. وقتی به نزدیکی آن اجنه رسید،



تنها مؤمن آل ابلیس

رسول خدا (ص) فرمود: ای هام، وصی آدم را چه کسی یافتید؟ گفت: شیث. جانشین نوح که بود؟ گفت: سام... پیامبر (ص) فرمود: از چه رو اینان جانشینان پیامبران هستند؟

هام گفت: چون در دنیا زاهدترین مردم بودند و راغب‌ترین آنان به آخرت.

پیامبر (ص) فرمود: در کتاب، جانشین محمد را چه کسی یافته‌اید؟

گفت: در تورات نامش ایلیاست.

آن حضرت فرمود: این الیاست؛ او علی، جانشین و برادر من است. او زاهدترین مردم نسبت به دنیا و راغب‌ترین نسبت به خداوند در آخرت است.

هام گفت: ای رسول خدا! آیا او نام دیگری هم دارد؟ فرمود: آری، «حیدر».

پس علی (ع) سوره‌هایی از قرآن را به او آموخت.

هام گفت: ای علی، ای جانشین محمد! آیا

آنچه از قرآن به من آموختی برای نماز

من کافی است؟

فرمود: آری، اندک قرآن، بسیار

است. [۱۰]

در برخی روایات نیز آمده

است که هام در جنگ

صفین در رکاب امام علی

(ع) کشته شد. [۱۱]

در روایت آمده است که از میان فرزندان ابلیس - که اکثریت آن‌ها شیاطین جنی هستند - تنها یک نفر به نام «هام بن هیم بن لاقیس بن ابلیس» ایمان آورد. [۹] روایتی مستند درباره هام بن هیم از امام صادق (ع) بیان شده است. ایشان فرمودند:

«رسول خدا (ص) در کوه‌های تهامه مردی را دید که بر عصای بلندی به اندازه درخت خرما تکیه زده است. پس حضرت فرمود: این آواز جن است. جن گفت: من هام بن هیم بن لاقیس بن ابلیس هستم. حضرت فرمود: حدفاصل تو و ابلیس دو پدر است؟ گفت: آری... آن جن گفت: آن زمان که همراه نوح (ع) در کشتی‌اش بودم و او را به دلیل دعایی که برای قوم خویش می‌نمود، ملامت کردم. حضرت نوح نیز مرا به توبه واداشت. پس از آن با هود (ع)، همراه با کسانی که به او ایمان آورده بودند، در مسجد آن حضرت بودم و او را نیز به جهت دعایی که برای قومش نمود، ملامت کردم، و با الیاس در شنزارها به

سر می‌بردم و همراه ابراهیم (ع) بودم... پس از

آن با یوسف (ع)... من او را به ژرفای چاه

بردم و او را غذا می‌دادم... بعد از آن در

زندان نیز یار و انیس وی بودم... سپس

با موسی (ع) بودم. آن حضرت بخشی

از تورات را به من آموخت و فرمود:

اگر در زمان حضرت عیسی (ع) هم

بودی، سلام مرا بدو برسان. من نیز

عیسی (ع) را ملاقات کردم و سلام

موسی را به ایشان رساندم و همراه

آن حضرت بودم تا این‌که بخشی از

انجیل را به من آموخت و فرمود: اگر در

دوران حضرت محمد (ص) بودی، سلام مرا

به آن حضرت ابلاغ کن. پس ای رسول خدا!

عیسی به تو سلام می‌رساند.

رسول خدا (ص) فرمود: بر عیسی روح خدا و

کلمه‌اش سلام، و بر تو نیز سلام، ای هام، که سلام

آنان را به من رساندی؛ حاجتت را بخواه.

هام گفت: ... خواسته من آن است که ای رسول خدا،

سوره‌ای از قرآن را به من تعلیم دهی تا در نمازم آن

را بخوانم.

سپس پیامبر (ص) به حضرت علی (ع) فرمود:

به هام یاد بده.

هام گفت: ای رسول خدا! این کسی که

مرا بدو می‌سپاری کیست؟ ما گروه جنیان

دستور نداریم از کسی که پیامبر یا جانشین

پیامبر نیست فرمان‌برداری کنیم.



امامان کفر و پیروان خاص آنهاست» [۱۲]

خداوند بعد از امتحانات سه‌گانه در عوالم ذر، دنیا و رجعت، مخلوقاتش اعم از جن و انس را همگی محشور می‌سازد و آنها را وارد حساب و کتاب می‌کند. خداوند در آیه ۱۲۸ سوره انعام به این رویداد اشاره می‌کند:

(وَيَوْمَ يُخْشَرُهُمْ جَمِيعًا يَا مَعْشَرَ الْجِنَّ قَدِ اسْتَكْثَرْتُمْ مِنَ الْإِنْسِ ۚ وَقَالَ أَوْلِيَاؤُهُمْ مِنَ الْإِنْسِ رَبَّنَا اسْتَمْتَعَ بَعْضُنَا بِبَعْضٍ وَبَلَّغْنَا أَجَلَنَا الَّذِي أَجَلْتَ لَنَا ۚ قَالَ النَّارُ مَثْوَاكُمْ خَالِدِينَ فِيهَا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ ۚ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ) (و یاد کنید روزی را که همه جن و انس را جمع می‌کنیم [و به طایفه جن می‌گوییم]: ای گروه جن! [با وسوسه و اغوای خود] در بسیاری از انسان‌ها میل و رغبت کردید [تا آنان را گمراه کنید] و دوستانشان از میان انسان‌ها می‌گویند: ای پروردگار ما! هریک از ما دو گروه [پیشوایان و پیروان] از دیگری بهره‌برداری کردیم [ما پیروان به بهره‌های نامشروع رسیدیم و پیشوایان از منحرف کردن ما بهره‌ناروا بردند] تا به آن مدت از عمری که برای ما مقرر کرده بودی رسیدیم. [خدا] می‌گوید: آتش جایگاه شماست؛ در آن جاودانه‌اید مگر آن‌که خدا نجات شما را بخواهد؛ یقیناً پروردگارت حکیم و داناست).

همچنین در آیه ۱۸ سوره احقاف:

(أُولَٰئِكَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ ۚ إِنَّهُمْ كَانُوا خَاسِرِينَ) (اینان در میان طوایف بسیاری از جن و انس که از این پیش [به کفر] مردند، کسانی هستند که وعده عذاب خدا بر آنها حتم است و این‌ها به حقیقت زیان‌کاران عالم‌اند).

و آیه ۳۱ سوره الرحمن نیز به حساب و کتاب جنیان و آدمیان اشاره دارد:

(سَفَرُغْ لَكُمْ أَيْةُ الثَّقَلَانِ) (ای گروه انس و جن! به‌زودی به حساب کار شما هم خواهیم پرداخت).

آیات وارده بیانگر حساب و کتاب دقیقی است که خداوند از انس و جن در روز قیامت کبری خواهد گرفت؛ روزی که اعمال و نیت مخلوق همگی در پیشگاه خداوند حی و حاضر عیان است. روزی که در آن منکران وعده‌های حق، طعم تلخ عذاب را می‌چشند و یاری‌دهندگان از نعمات اخروی بهره می‌گیرند و رضایت و خشنودی خداوند شامل حالشان می‌شود، و به هیچ‌کس به اندازه دانه ارزنی ستم نخواهد شد.

سخن نهایی

وجود جن به‌عنوان یکی از اصول مسلم قرآنی پذیرفتنی است، گرچه عده‌ای منکر وجود آن هستند و آن را توهمی بیش نمی‌دانند. مخلوقاتی که در این دنیا دارای شعور و ادراک هستند، انس و جن هستند؛ یعنی هر دو قدرت انتخاب و اختیار دارند و اگر بر سر دوراهی حق و باطل

اکثر فرزندان ابلیس شیاطینی از جن هستند که طبق روایت، تنها یکی از فرزندان ابلیس ایمان آورد. جنیان هم یاری‌رسان‌اند و هم عاصی! هام بن هیم یکی از جنیان مؤمن و یاری‌رسان است.

در روایت بالا دو نکته و موضوع به‌روشنی بیان شده است:

۱. از ویژگی‌های جنیان، طول عمر بسیار آنان است؛ عمری که در مقایسه با انسان‌هایی که در این عالم وارد عرصه آزمون شده‌اند، تفاوتی چشمگیر دارد. نمونه روشن این عمر طولانی، «هام بن هیم» است که دوران امامت و جانشینی پیامبران بسیاری را درک کرده و از کتاب‌های آنان دانش آموخته است.

۲. جنیان نیز همچون انسان‌ها مکلف به اطاعت و فرمان‌برداری از پیامبران الهی و اوصیای ایشان‌اند. بنابراین هر دو گروه، مخاطب تکلیف الهی‌اند و باید از پیامبران و فرستادگان خداوند پیروی کنند.

در شگفتم از عالمان بدکردار و بی‌عمل آخرالزمان که این‌گونه روایات و احادیث را می‌خوانند، اما دیده بر حقیقت می‌بندند و خود را جانشینان الهی می‌انگارند؛ گویی دیگران باید بی‌چون‌وچرا از آنان پیروی کنند. شگفتا که انسان تا چه اندازه می‌تواند سقوط کند که حتی از فرزند ابلیس نیز درس بندگی نیاموزد!

رجعت و حشر و نشر

هدف از خلقت جن و انس، معرفت الهی است؛ همان‌گونه که خداوند در آیه ۵۶ سوره ذاریات بیان فرمود. معرفت و شناخت الهی در صورتی انجام می‌گیرد که حجت‌های الهی را بشناسیم و فرامین آنها را اطاعت کنیم. دنیا محلی برای آزمون و خطاست؛ اما علاوه بر امتحان این عالم، امتحان دیگری نیز وجود دارد به نام عالم رجعت که مؤمن مؤمن و کافر کافر به آن ورود پیدا می‌کنند. حال آیا این عالم محل ورود جنیان نیز است؟؟

سید احمد الحسن در این باره پاسخ می‌دهند:

«رجعت مربوط به انسان و جن است و امت‌ها را شامل نمی‌شود، بلکه مختص افراد است؛ کسانی که ایمان محض داشتند باز می‌گردند و آنان که کفر محض داشتند نیز باز می‌گردند؛ یعنی کسانی که امتحانشان در رجعت تکرار می‌شود، ائمه عدل و پیروان خاص آنها و همچنین ائمه کفر و پیروان خاص آنها هستند... خداوند متعال می‌فرماید:

(وَيَوْمَ نَخْشَرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ) (آیه ۸۳ سوره نمل) (روزی که از هر ملتی گروهی از آنان را که آیات ما را تکذیب می‌کردند گرد می‌آوریم و آنان برانگیخته‌شدگان‌اند). که این آیه مربوط به رجعت



باشند، می‌توانند یکی را به اختیار خود انتخاب کنند. اگر حق را انتخاب کنند به پاداش می‌رسند و اگر در مسیر باطل قرار بگیرند دچار عذاب می‌شوند؛ اما نحوه عبادت و انجام تکالیفشان متناسب با ویژگی‌های خلقتشان با هم متفاوت است.

آنچه در آیات و روایات وارده به روشنی عیان است، مقام بالای انسان‌ها نسبت به جنیان است؛ گرچه جنیان کارهای ماورایی و خارق‌العاده‌ای انجام می‌دهند که در توان جسمانی انسان نیست، اما باید بدانیم این دنیا محل آزمون و خطاست و برگ برنده به دست افرادی می‌رسد که از طریق به‌کارگیری عقل حق‌شناس و انتخاب راه عبودیت و بندگی خداوند متعال، در ملکوت آسمان‌ها ارتقا یابند. این ارتقا و درجات کمال تنها در گرو ایمان و یاری حجت‌های الهی میسر است.

کرامت حقیقی انسان، که وجه تمایز انسان از موجودات دیگر را تشکیل می‌دهد، کرامتی اکتسابی است و انسان تنها از طریق ایمان، عمل صالح، تقوای الهی و به فعلیت رساندن قوای نهفته در وجود خود می‌تواند به موجودی برتر تبدیل شود و به مقام خلافت و جانشینی خداوند بر زمین نائل گردد؛ همان‌طور که انبیا و فرستادگان الهی به این مقام دست یافتند.

منابع:

- [۱] تفسیر اهل بیت علیهم السلام، ج ۱۷، ص ۸۴؛ کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۹۵.
- [۲] مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۳۰.
- [۳] مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۹۶؛ اربلی، کشف الغمّه فی معرفة الاثمه، ج ۲، ص ۲۹.
- [۴] همان
- [۵] مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹؛ سایت خبرگزاری تسنیم:



- [۶] شیخ مفید، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۱، ص ۳۳۹، قم: کنگره شیخ مفید، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
- [۷] ابن شهر آشوب مازندرانی، مناقب آل ابی طالب (ع)، ج ۲، ص ۳۰۸-۳۱۰، قم: علامه، چاپ اول، ۱۳۷۹ ق.
- [۸] سید احمد الحسن، متشابهات، ج ۱، پرسش ۱۶.
- [۹] مجلسی، محمدباقر، حیاة القلوب، ج ۳، ص ۶۳۵، قم: انتشارات سرور، چاپ ششم، ۱۳۸۴ ش.
- [۱۰] صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم، محقق و مصحح: کوچه باغی، محسن بن عباسعلی، ج ۱، ص ۹۸-۹۹؛ راوندی، قطب الدین، الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۸۵۶-۸۵۸، قم: مؤسسه امام مهدی (عج)، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.
- [۱۱] ابن شاذان قمی، الروضه فی فضائل امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (ع)، محقق و مصحح: شکرچی، علی، ص ۲۲۳، قم: مکتبه الامین، چاپ اول، ۱۴۲۳ ق.
- [۱۲] سید احمد الحسن، رجعت سومین روز بزرگ خدا، ص ۵۰.



جایگاه یمانی در عصر ظهور، از نگاه دانشوران شیعه

(نقد دیدگاه نجم‌الدین طبسی و محمد شهبازیان)

به قلم نعیم احمدی

مقدمه

برخی از اقشار مذهبی، اطلاعات یا اعتقادات دینی خود را نه بر پایه تحقیق، بلکه بر اساس آنچه از علمای دین و شخصیت‌های مذهبی آموخته‌اند بنا می‌کنند؛ از این رو هنگامی که نزد آنان از روایات مربوط به یمانی - به عنوان وصی و فرستاده امام مهدی و یکی از نشانه‌های ظهور مقدس امام زمان (ع) - سخن گفته می‌شود، تا زمانی که مهر تأیید عالمان دین را دریافت نکنند، آن را جدی تلقی نمی‌کنند؛ حال آن که معرفت دینی نباید بر اساس تقلید باشد.





شود و این حرکت در همان آغاز راه با شکست روبه‌رو نشود و بیهوده از میان نرود.

قیام امام مهدی (ع) نیز که قیامی جهانی و آرزوی همه انبیا و اوصیاست، بدون زمینه‌سازی تحقق نمی‌یابد. از همین رو، در روایات به چنین زمینه‌سازی تصریح شده است که مهم‌ترین آنان - بنا بر تصریح روایات - یمانی (ع) است؛ کسی که افزون بر آن که از علائم حتمی ظهور به شمار می‌رود، معیار تشخیص حق و هدایت از باطل و گمراهی در عصر ظهور نیز هست.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: «خُرُوجُ الثَّلَاثَةِ الْخُرَاسَانِيِّ وَ السُّفْيَانِيِّ وَ الْيَمَانِيِّ فِي سَنَةٍ وَاحِدَةٍ فِي شَهْرٍ وَاحِدٍ فِي يَوْمٍ وَاحِدٍ وَ لَيْسَ فِيهَا رَأْيَةٌ بِأَهْدَى مِنْ رَأْيَةِ الْيَمَانِيِّ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ» [۳]

امام صادق (ع) فرمودند: «خروج سفیانی و یمانی و خراسانی در یک سال و یک ماه و یک روز است و در آنان هیچ پرچمی هدایتگر از پرچم یمانی نیست، زیرا به حق هدایت می‌کند.»

عن الباقر (ع): «خُرُوجُ السُّفْيَانِيِّ وَ الْيَمَانِيِّ وَ الْخُرَاسَانِيِّ فِي سَنَةٍ وَاحِدَةٍ فِي شَهْرٍ وَاحِدٍ فِي يَوْمٍ وَاحِدٍ... وَ لَيْسَ فِي الرِّايَاتِ رَأْيَةٌ أَهْدَى مِنْ رَأْيَةِ الْيَمَانِيِّ هِيَ رَأْيُهُ هُدًى لِأَنَّهُ يَدْعُو إِلَى صَاحِبِكُمْ... وَ إِذَا خَرَجَ الْيَمَانِيُّ فَانْهَضْ إِلَيْهِ فَإِنَّ رَأْيَتَهُ رَأْيُهُ هُدًى وَ لَا يَحِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَلْتَوِي عَلَيْهِ فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ فَهُوَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ لِأَنَّهُ يَدْعُو إِلَى الْحَقِّ وَ إِلَى طَرِيقِ مُسْتَقِيمٍ» [۴]

امام باقر (ع) فرمودند: «... خروج سفیانی و یمانی و خراسانی در یک سال و یک ماه و یک روز است ... و هیچ پرچمی هدایتگرتر از پرچم یمانی نیست. آن پرچم هدایت است؛ زیرا شما را به سوی صاحبان دعوت می‌کند... زمانی که یمانی خروج کرد، به سوی او بشتاب، زیرا پرچم او پرچم هدایت است؛ و بر هیچ مسلمانی جایز نیست که از او سربیزی کند و هرکس چنین کند اهل آتش است. زیرا او به سوی حق و راه راست دعوت می‌کند.»

با این حال، در این مقاله، به منظور اتمام حجت، فهرستی از دیدگاه‌های عالمان دین ارائه شده است که به اهمیت شخصیت یمانی در امر ظهور و وجوب اطاعت از او اشاره دارند؛ فهرستی که نشان می‌دهد این عقیده در میان عالمان دین شهرت دارد.

همچنین تلاش شده است به‌طور ضمنی به اظهارات نادرست برخی شخصیت‌های حوزوی نیز پاسخ داده شود؛ افرادی که کوشیده‌اند در اعتبار روایات مربوط به یمانی خدشه وارد کنند یا در جایگاه مقدس او و ضرورت اطاعت از وی تردید ایجاد نمایند؛ تردیدافکنی‌هایی که صرفاً پس از ظهور دعوت مدعی برحق یمانی، سید احمد الحسن، آغاز شده و هدفی جز دور کردن مردم از مسیر صحیح دعوت مهدوی ندارد.

یمانی، مهم‌ترین علامت و زمینه‌ساز ظهور

در میان علامت‌های ظهور، اهل بیت (ع) علائم شاخصی را به عنوان علائم حتمی ذکر کرده‌اند که از اهمیت بیشتری برخوردارند که از جمله آنان یمانی است.

أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَقُولُ: «قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ خَمْسُ عَلَامَاتٍ مَحْتُومَاتٍ الْيَمَانِيُّ وَ السُّفْيَانِيُّ وَ الصَّيْحَةُ وَ قَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ وَ الْخَسْفُ بِالْيَدَاءِ».

امام صادق (ع) فرمودند: «قبل از قیام قائم پنج علامت حتمی است: یمانی، سفیانی، صیحه آسمانی، قتل نفس زکیه، خسف بیداء.» [۱]

نجم‌الدین طبسی (از اساتید مقطع خارج حوزه علمیه در موضوع مهدویت) درباره تواتر روایات مربوط به یمانی می‌نویسد:

«یمانی یکی از علامات حتمیه است. و روایاتش هم از استفاضه گذشته است. شاید ادعای تواتر هم بشود، ما نمی‌توانیم یمانی را منکرشویم... برای مثبت بودن یمانی همین استفاضه‌ای که از این روایات به دست می‌آید کافی است.» [۲]

اگر از دریچه عقل و منطق نیز بنگریم، قیام امام مهدی (ع) نیازمند بستری است که به تدریج فراهم می‌شود؛ زیرا برای هر قیام اصلاح‌گرایانه‌ای، لازم است زمینه‌ساز یا زمینه‌سازی وجود داشته باشند تا بستر قیام نهایی مهیا



تردیدافکنی‌های طبسی و شهبازیان

با وجود شهرت روایات دربارهٔ یمانی و دلالت روشن آن‌ها بر اهمیت زمینه‌سازی یمانی در امر ظهور و وجوب اطاعت از او، برخی از شخصیت‌های معاصر حوزوی، پس از آن‌که دعوت سید احمد الحسن یمانی رو به گسترش نهاد، تلاش کردند در وجوب تبعیت از یمانی یا حتی در شهرت علامت بودن او در میان عالمان شیعه خدشه وارد کنند. برای نمونه، نجم‌الدین طبسی در برنامه‌ای تلویزیونی در صدا و سیما می‌گوید:

«خروج یمانی از علامات قطعی است؛ اما آیا این چهره مثبت هم هست؟ قداست دارد؟ آیا اگر یمانی ظهور کرد، باید از او تبعیت کرد؟ این سه مرحله را نباید با یکدیگر قاطی کرد. مسئله مهم، لزوم تبعیت از اوست که ما هیچ دلیل محکمی برای این معنا نداریم!» [۵]

همچنین محمد شهبازیان، از کارشناسان مرکز مهدویت حوزه علمیه قم و از نظریه‌پردازان وزارت اطلاعات و سازمان اطلاعات سپاه در موضوع مهدویت، در مصاحبه‌ای می‌گوید:

«از نظر بنده، سند گزارش شیخ طوسی [که روایت مربوط به یمانی در آن آمده] معتبر است... [اما] نظر شخصی بنده این است که خیلی به روایات یمانی به عنوان نشانه‌های ظهور اطمینان ندارم، چون خلاف نظر مشهور است. آنچه از مجموع روایات یمانی می‌توانیم بگوییم این است که یمانی جزء علائم محتوم است و پرچم او پرچم حق است؛ اما روایت معتبری در این‌که من وظیفه‌ای در شناخت یمانی دارم، وجود ندارد. به عبارت دیگر، موظف به شناختن و تبعیت از او نیستم.» [۶]

در ادامه، شواهدی ذکر خواهیم کرد که نشان می‌دهد برخلاف ادعای شهبازیان، اعتقاد به اهمیت ظهور یمانی و نقش هدایت‌گرانهٔ او در جریان ظهور مقدس، از اعتقادات مشهور در میان عالمان و دانشوران شیعه است؛ و حتی عباراتی از نجم‌الدین طبسی را نقل خواهیم کرد که نشان می‌دهد او در صدا و سیما به اهمیت شخصیت یمانی و هدایت‌گری او در زمینه‌سازی برای ظهور مقدس اعتراف کرده است، هرچند بعدها - به سبب مخالفت با سید احمد الحسن یمانی (ع) - در دام تناقض‌گویی افتاده و سخنانی برخلاف آن بیان کرده است.

یمانی از نگاه دانشوران شیعه

روایاتی را که متضمن مدح و هدایت‌گری یمانی است، بزرگ‌ترین محدثان و عالمان شیعه در کتاب‌های حدیثی خود نقل کرده‌اند. در اعتبار این روایات، چنین می‌توان گفت که غالباً وقتی محدثان، روایاتی را در کتاب‌های حدیثی خود نقل می‌کنند، برای آنان حدی از اعتبار را قائل هستند، [۷] مگر آن‌که دربارهٔ نادرست بودن آنان تذکر دهند؛ حال آن‌که محدثان، سخنی در تضعیف روایات مربوط به یمانی نگفته‌اند. افزون بر این‌که مهم‌ترین روایات دربارهٔ یمانی، طبق مبنای رجال، نیز معتبر هستند. [۸]

در ادامه، نام تعدادی از محدثانی ذکر می‌شود که روایات مربوط به یمانی را در آثار حدیثی خود نقل کرده‌اند:

۱. شیخ مفید (الإرشاد، ج ۲، ص ۳۷۵)
 ۲. شیخ طوسی (الغیبة، ص ۴۴۷؛ الأمالی، ص ۶۶۱)
 ۳. شیخ نعمانی (الغیبة، ص ۲۵۶)
 ۴. امین الاسلام طبرسی (اعلام الوری بأعلام الهدی، ص ۴۵۸)
 ۵. علی بن عیسی اربلی (کشف الغمة، ج ۲، ص ۴۶۰)
 ۶. قطب‌الدین راوندی (الخرائج و الجرائح، ج ۳، ص ۱۱۶۳)
 ۷. شیخ علی نباطی بیاضی (الصراط المستقیم إلی مستحقی التقدیم، ج ۲، ص ۲۵۰)
 ۸. بهاء‌الدین نیلی نجفی (سرور اهل الایمان فی علامات ظهور صاحب الزمان)
 ۹. شیخ حر عاملی (اثبات الهدی بالنصوص و المعجزات، ج ۵، ص ۳۵۶)
 ۱۰. علامه مجلسی (بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۳۲)
 ۱۱. شیخ عباس قمی (سفینة البحار، ج ۸، ص ۷۵۸)
 ۱۲. علی حائری یزدی (الزام الناصب، ج ۲، ص ۱۲۲).
- بسیاری از علما و مراجع تقلید معاصر و محققان و شخصیت‌های حوزوی نیز به استناد روایات اهل بیت (ع)، با صرف نظر از اختلافات جزئی دربارهٔ یمانی موعود، به این‌که یمانی از علائم ظهور است و شخصیت والا و برجسته‌ای دارد و به حق و هدایت دعوت می‌کند و اطاعت از او واجب است، تصریح کرده‌اند. در ادامه، عبارات آنان را نقل می‌کنیم:



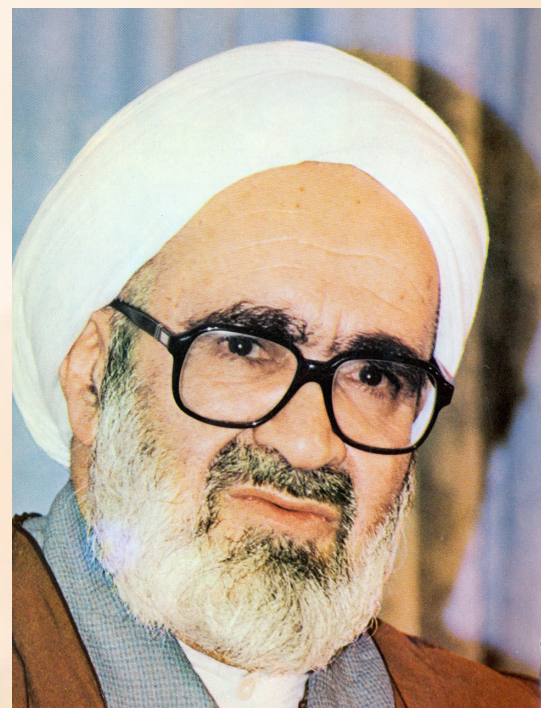
۱. مرتضی مطهری (از علمای فقیه شیعه): [۹]

«از نظر روایات اسلامی، در مقدمه قیام و ظهور امام یک سلسله قیام‌های دیگر از طرف اهل حق صورت می‌گیرد. آنچه به نام قیام یمانی قبل از ظهور بیان شده است، نمونه‌ای از این سلسله قیام‌هاست. این جریان نیز ابتدا به ساکن و بدون زمینه قبلی رخ نمی‌دهد. [۱۰] ... ظهور یمانی یک ظهور مقدس است و قیام او قیام حق است که متصل است به قیام مهدی است.» [۱۱]



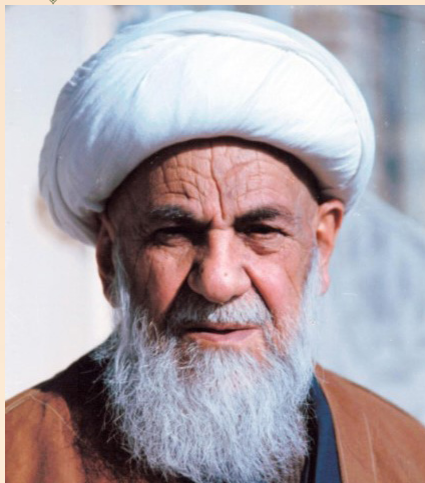
۲. سید جعفر مرتضی‌العاملی (از علمای فقیه لبنان): [۱۲]

«روایاتی که مربوط به قیام یمانی است، متضمن مدح او و پرچم هدایت بودن اوست.» [۱۳]



۳. حسینعلی منتظری (از مراجع فقیه شیعه): [۱۴]

«در کتاب غیبت نعمانی، از امام باقر (ع) آمده است: «پرچمی هدایت‌گستر از پرچم نیست، ... از این روایت روشن می‌شود که پرچم حقی قبل از قائم محقق خواهد شد و پرچم دعوت‌کننده به آن واقع شده در طریق آن پرچم هدایت است که واجب است به سمت آن شتافت.» [۱۵]



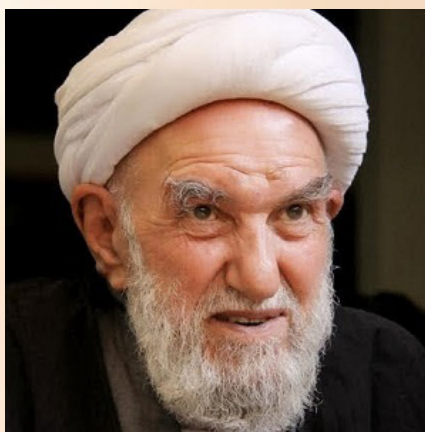
۴. رضا مدنی کاشانی (از مراجع تقلید فقید شیعه): [۱۶]
«از برخی روایات در زمینه علائم ظهور، مدح یمانی و تشویق به یاری او و خروج همراه با او استفاده می‌شود به این دلیل که در او رشد (و هدایت) است.» [۱۷]



۵. سید محمد کاظم قزوینی (از علمای فقید شیعه):
«خروج یمانی از جمله علائم حتمی ظهور امام زمان علیه السلام است که در احادیث فراوانی از او یاد شده است... و ما به بیان حدیثی در این باره اکتفا می‌کنیم: پرچم یمانی، هدایت‌یافته‌تر از پرچم‌های دیگر است و پرچم هدایت و درستی است.» (امام زمان از ولادت تا ظهور، ص ۳۸۸).



۶. سید محمد صادق روحانی (از مراجع تقلید فقید شیعه): [۱۸]
«آنچه در روایات آمده است بیان می‌دارد که پرچم یمانی حق است و از میان پرچم‌های سه‌گانه از همه هدایت‌بخش‌تر است... حجت داشتن سخنان و دستورات یمانی از فرمان معصوم ناشی می‌شود که مردم را به فرمان‌برداری و اطاعت از امر وی فرمان داده است... در این که وظیفه مرجع تقلید مانند تمامی مکلفین این است که پرچم یمانی را جست‌وجو نمایند، تردیدی وجود ندارد و در صورت یافتن آن، بر او واجب است که بدون چون و چرا به آن رجوع نماید.» [۱۹]



۷. محمد ناصری (عالم شیعی ایرانی): [۲۰]
«سفیانی در شمار مخالفان حضرت است و در مقابل او، سید یمانی - که با پیوستن سید حسنی لشکری بسیار قوی به دست خواهد آورد - در شمار یاران و یاری‌کنندگان ولی عصر (عج) خواهد بود.» [۲۱]



۸. محمد سند (از مراجع تقلید شیعه در عراق): [۲۲]

«مقتضای علتی که در روایت برای پرچم یمانی ذکر شده - که پرچم هدایت است و به سوی صاحب شما دعوت می‌کند - اشاره دارد به حفظ نمودن خود از ورود زیر پرچم حسنی و عدم خالص بودن آن به سوی امام مهدی... به عبارت دیگر، حسنی و خراسانی امامت را به اقدام برای تصدی امور مسلمین و اصلاح علنی آن می‌دانند؛ حال آن‌که یمانی امامت را نص الهی می‌داند...» [۲۳]



۹. علی کورانی (از علمای شیعه): [۲۴]

«به احتمال قوی، علت اصلی اینکه انقلاب یمانی هدایت‌گترین جریان است، این است که مستقیماً از ناحیه امام مهدی (ع) راهنمایی می‌شود و جزئی مستقیم از نقشه انقلاب امام مهدی (ع) است؛ همچنین یمانی پیش از ظهور امام مهدی (ع) مشرف به زیارت امام مهدی (ع) می‌شود (عصر الظهور، ص ۱۲۱)... علت اینکه پرچم یمانی هدایت‌گترین است، این است که مستقیماً از سوی امام مهدی (ع) مبعوث شده است و وکیل خاص و نائب خاص اوست و نائب خاص مقدم بر نائب عام است؛ و لذا اطاعت از او بر تمام مؤمنین واجب است.» [۲۵]

همچنین کورانی در ویدیویی که از ایشان منتشر شده می‌گوید: «یمانی یکی از ارکان حرکت ظهور امام مهدی است و او سخن‌گوی رسمی امام و نماینده امام است و اطاعت از او واجب است و (امت مسلمان) در برابر او امتحان می‌شوند. یمانی اسم اعظم دارد و معجزات و کراماتی از او آشکار می‌شود و مؤمنان او را قبول می‌کنند. او کسی است که امر را صادر می‌کند که ولایت فقیه به انتها رسیده است و اکنون واجب است که از او اطاعت شود؛ و مثلاً به حوزه نجف نامه می‌فرستد که رساله‌های توضیح المسائل را به کنار بگذارید و این فقه را (که می‌گویم) درس بدهید. این یک امتحان است. یمانی نقش مهمی دارد.» [۲۶]



۱۰. محمد امینی گلستانی (از علمای شیعه): [۲۷]

«در روایات، از این سه جریان (یمانی، خراسانی، سفیانی) بیشتر نام برده شده است. [درباره] خروج پرچم یمانی، امام صادق علیه السلام فرمود: «هیچ رایتی (پرچمی) با هدایت تر از رایت (پرچم) یمانی نیست» [۲۸]... و بدان که یاران امام علیه السلام از انسیان بی شمار است؛ مانند یمانی با لشکرش و...» [۲۹]



۱۱. مجتبی الساده (عالم شیعه عربستانی): [۳۰]

«احادیث شریف، یمانی و حرکت او را به پرچم هدایت توصیف کرده اند؛ که همزمان با شورش سفیانی در شام، او نیز در یمن قیام کرده و مردم را به حق و حقیقت دعوت می کند و اجابت دعوتش واجب است. پس از حرکت به سوی عراق و شام و ملاقاتش با سید خراسانی، در جنگ با سفیانی او را یاری می رساند.» (شش ماه پایانی، ص ۸۹)



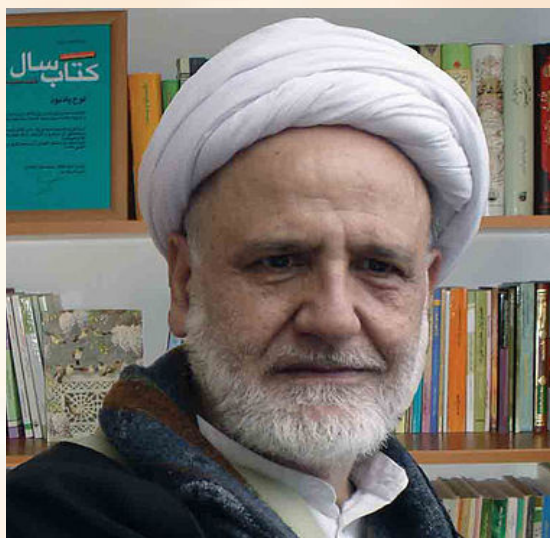
۱۲. جلال الدین الصغیر (عالم شیعی عراقی): [۳۱]

«یمانی در روایات صحیح یا معتبر متعددی وارد شده است... و مجموع این روایات شامل مدح بزرگی درباره یمانی است و بلکه آن را در جایگاهی قرار داده است که هیچ پرچمی به پای آن نمی رسد و آن موصوف شدن به هدایت بخش ترین پرچم است و آن از علائم محتوم است...» (علامات الظهور: بحث فی فقه الدلالة و السلوک، ص ۲۹۰).

همچنین ایشان در ویدیویی که از ایشان منتشر شده است می گوید: «یمانی موعود (رضوان خدا بر او باد)... این بنده صالح که حرکت نمی کند مگر در عراق و برنامه ای ندارد مگر تصفیة سفیانی و سپاه سفیانی. در آن زمان، چه کسی برای یاری این مرد خروج می کند؟ آیا صاحبان قلوب ضعیف یا صاحبان واقعیت های خطر و قلب هایی که بر سختی ها خورده و در مقابل ضربات سخت و ترس ها شکسته نمی شود؟» [۳۲]



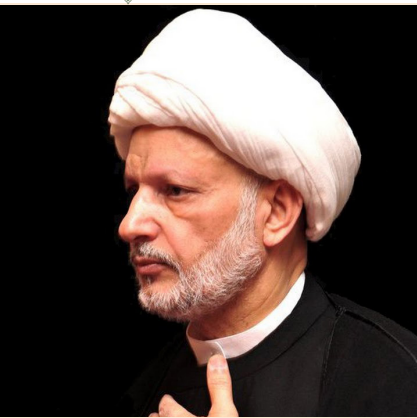
۱۳. علی آل محسن (عالم شیعه عربستانی): [۳۳]
«آن گونه که از برخی روایات وارده دربارهٔ یمانی فهمیده می شود این است که او فرماندهای مخلص است که در آخرالزمان به نیت یاری امام مهدی (ع) برمی خیزد... و با توجه به این که یمانی از علامات حتمی ظهور است، بنابراین باید علامتی واضح باشد...» [۳۴]



۱۴. محمد محمدی اشتهااردی (عالم شیعی ایرانی): [۳۵]
«یمانی نیز از رهبران برحق است که به حمایت از مهدی علیه السلام خروج می کند. امام صادق علیه السلام در ضمن روایتی فرمود: "سفیانی، خراسانی و یمانی در یک سال، در یک شهر و در یک روز خروج می کنند و هیچ پرچمی مانند یمانی به هدایت نزدیک تر نیست؛ زیرا یمانی مردم را به حق دعوت می کند."» [۳۶]



۱۵. علی اکبر مهدی پور (عالم شیعی ایرانی): [۳۷]
«احادیث فراوان به حتمی بودن خروج یمانی دلالت می کند، از جمله: روایت عمر بن حنظله از امام صادق علیه السلام که فرمود: پیش از قیام قائم علیه السلام پنج نشانهٔ حتمی هست که عبارتند از: «یمانی، سفیانی، بانگ آسمانی، قتل نفس زکیه و خسف سرزمین بیدا». در این بخش، متن کامل حدیث را آوردیم، سند آن را بررسی کردیم و صحت آن را اثبات نمودیم... در روایات صحیح دیگر تصریح شده که پرچم یمانی از همهٔ پرچمهایی که مقارن با آن به اهتزاز درمی آیند هدایت یافته تر است... و در برخی از آن ها بر ضرورت یاری کردن او تأکید شده است.» [۳۸]



۱۶. عبدالحمید مهاجر (عالم شیعی عراقی): [۳۹]

«هیچ کس حق فتوا دادن ندارد. همه مراجع و فقها توقف می کنند. اکنون مرجع اعلی یمانی است و اوست که فتوا می دهد و رهبری می کند و او کسی است که حتی فقها زیر پرچم او قرار می گیرند و اهل بیت ما را امر کرده اند که منتظرش باشیم؛ زیرا او علامتی حتمی و روشن برای ظهور امام مهدی (ع) است.» [۴۰]



۱۷. سید محمد علی الحلو (عالم شیعی عراقی): [۴۱]

«یمانی از علائم حتمی است و همچون سفیانی از علامات قطعی به شمار می رود؛ با این تفاوت که سفیانی نماینده جریان ظلم و فساد است و یمانی در مقابل او قرار دارد و نماینده اصلاح و عدل و داد است.» [۴۲]

همچنین ایشان در ویدیویی که از ایشان موجود است می گوید:

«تحت لوای پرچم یمانی، بتری (منکران ولایت) وجود ندارد. همه آنان ولایت و اخلاص دارند و به همین خاطر پرچم یمانی هدایتگرترین و بهترین پرچم هاست.» [۴۳]



۱۸. شیخ عبدالحلیم الغزی (عالم شیعی عراقی): [۴۴]

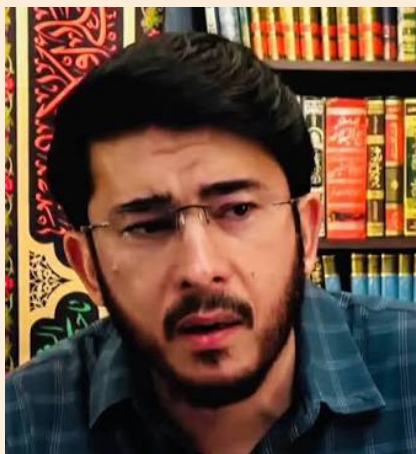
«ائمه به ما امر کرده اند که زمانی که یمانی خروج کرد، به سوی او بشتابید؛ زیرا پرچم او پرچم هدایت است و شما را به گمراهی نمی کشاند و بر هیچ مسلمانی جایز نیست که از او سرپیچی کند و برای عدم یاری او عذر و بهانه بیاورد؛ و هرکس که مرتکب چنین کاری شود، از اهل آتش است؛ زیرا حرکت یمانی برای زمینه سازی ظهور امام زمان، بسیار ضروری است. برجسته ترین شخصیت زمینه ساز ظهور، یمانی است.» [۴۵] ۱۹. منیر خباز (عالم شیعی عربستانی): [۴۶]

«در روایت شریفی از ابوبصیر از امام صادق (ع) چنین وارد شده است که در میان پرچم ها، پرچمی هدایتگرتر از پرچم یمانی نیست. هدایتگرترین پرچم ها و بهترین آن ها پرچم یمانی است. آن پرچم هدایت است، زیرا شما را به صاحبان دعوت می کند. یمانی کسی است که بیت المقدس را آزاد می کند.» [۴۷]



۱۹. منیر خباز (عالم شیعی عربستانی): [۴۶]

«در روایت شریفی از ابوبصیر از امام صادق (ع) چنین وارد شده است که در میان پرچم ها، پرچمی هدایتگرتر از پرچم یمانی نیست. هدایتگرترین پرچم ها و بهترین آن ها پرچم یمانی است. آن پرچم هدایت است، زیرا شما را به صاحبان دعوت می کند. یمانی کسی است که بیت المقدس را آزاد می کند.» [۴۷]



۲۰. حسن اللهیاری (شخصیت حوزوی رسانه‌ای): [۴۸]

«هرگاه یمانی را دیدید که بسیار صالح است و انسان خوبی است و صاحب معجزات و کرامات است و خلاف اهل بیت (ع) سخنی نمی‌گوید، خودش شناخته می‌شود و علائم آن ظاهر می‌شود که او انسان صالحی است و معجزات اهل بیت (ع) نزد اوست.» [۴۹]



۲۱. شیخ یاسر الحیب (شخصیت حوزوی رسانه‌ای): [۵۰]

«یمانی که مدت کمی مانده به ظهور امام مهدی (ع) خروج می‌کند، از لشکریان امام (ع) است و خود و پیروانش را برای یاری امام مهدی (ع) آماده می‌کنند. یمانی از بزرگ‌ترین فرماندهان سپاه امام مهدی (ع) است؛ همان‌طور که در روایات از او چنین تعبیر شده است که پرچم او هدایت‌گرترین پرچم است.» [۵۱]



۲۲. شیخ حسان سویدان العاملی (عالم شیعی لبنانی): [۵۲]

«شکی نیست که یمانی شخصیتی اساسی و علامتی اساسی از علامات ثابت برای ظهور امام مهدی (عج) است. همچنین شکی نیست که این علامت ذکر شده و روایات در این مسئله مسلم هستند که یمانی علامتی حتمی است؛ یعنی مشیت خداوند به آن تعلق گرفته و پیش از ظهور امام (ع) محقق خواهد شد. همچنین در مذهب اهل بیت (ع) - و نیز در برخی مذاهب اسلامی - ثابت و واضح است که یمانی شخصیتی جلیل‌القدر، عظیم، رهبر و انقلاب‌گر است که نقشی دینی، ایمانی، مثبت و اساسی در آستانه ظهور امام (ع) دارد. این از مسلمات است بدون هیچ شک و تردیدی.» [۵۳]

پس از ذکر این تعداد از دیدگاه‌های عالمان و شخصیت‌های حوزوی درباره یمانی، روشن می‌شود که ادعای شیخ محمد شهبازیان درباره مشهور نبودن یمانی به عنوان علامت ظهور، همچون انکار خورشید در وسط روز روشن است؛ و مایه تأسف است که حکومتی که مدعی زمینه‌سازی برای ظهور امام مهدی (ع) است، نظریه‌پردازانش در موضوع مهدویت، شیخ محمد شهبازیان و امثال او هستند که حتی از درک الفبای مهدویت نیز عاجزند.



استدلالی کوتاه درباره وجوب اطاعت از یمانی

همان گونه که گذشت، طبسی و شهبازیان، برخلاف دیدگاه مشهور عالمان شیعه و محققان مهدویت، اظهار داشته اند که هیچ دلیلی در اختیار نداریم که ثابت کند وظیفه ما در قبال یمانی، اطاعت از اوست. پاسخ کوتاهی که می توان به این دو داد آن است که آنان دست کم روایت امام صادق (ع) را صحیح دانسته اند؛ روایتی که بیان می کند یمانی به **حق هدایت می کند: [۵۴]**

«خروج سفیانی و یمانی و خراسانی در یک سال و یک ماه و یک روز است و در میان آنان هیچ پرچمی هدایتگرتر از پرچم یمانی نیست، زیرا به حق هدایت می کند.»

این روایت به صراحت دلالت دارد که یمانی پرچم هدایت است و به حق دعوت می کند. پرسش روشن این است: آیا به حکم عقل و شرع، ممکن است پیروی از حق و هدایت واجب نباشد؟ آیا پشت کردن به هدایتگر و دعوت کننده به حق، معنایی جز رو کردن به باطل و گمراهی دارد؟

به فرموده قرآن:

(فَمَاذَا بَعَدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ فَأَنَّى تُصْرَفُونَ) [۵۵] (پس از حق، جز گمراهی چیست؟ پس چگونه روی گردان می شوید؟)

از امیرالمؤمنین علی (ع) نیز نقل شده است:

«مَا اخْتَلَفَتْ دَعْوَتَانِ إِلَّا كَانَتْ إِحْدَاهُمَا ضَلَالَةً» [۵۶]
«هیچ دو دعوتی با یکدیگر اختلاف نکردند مگر آن که یکی از آن دو گمراهی بوده است.»

بنابراین، در عصر ظهور، در میان جریان های متعددی که هم زمان با یمانی پدید می آیند، هر دعوتی غیر از دعوت یمانی حق مطلق نخواهد بود؛ یعنی حتی اگر بخشی از حق را دربرداشته باشد، از انحراف و ضلالت خالی نیست. درحالی که ما عقلاً و شرعاً مکلفیم تنها از «حق» پیروی کنیم، نه از حقی آمیخته با باطل. چنان که امیرالمؤمنین (ع) فرموده اند که اگر باطل با حق درنیامیزد، اهل حق فریب آن را نمی خورند:

(فَلَوْ أَنَّ الْبَاطِلَ خَلَصَ مِنْ مِرَاجِ الْحَقِّ لَمْ يَخْفَ عَلَى الْمُرْتَدِينَ... وَلَكِنْ يُؤْخَذُ مِنْ هَذَا ضِعْفٌ وَمِنْ هَذَا

ضِعْفٌ فَيَمُزَجَانِ) [۵۷] (اگر باطل از آمیختگی با حق جدا و خالص می شد، بر جویندگان پوشیده نمی ماند... بلکه اندکی از این (حق) و اندکی از آن (باطل) را می گیرند و در هم می آمیزند).

در نتیجه، هدایتگری یمانی و دعوت او به حق، برای اثبات وجوب تبعیت از او کفایت می کند. این وجوب، در روایت امام باقر (ع) با صراحت بیشتری بیان شده است: «زمانی که یمانی خروج کرد، به سوی او بشتاب؛ زیرا پرچم او پرچم هدایت است و بر هیچ مسلمانی جایز نیست که از او سرپیچی کند و هرکس چنین کند از اهل آتش است، زیرا او به سوی حق و راه راست دعوت می کند.»

سید احمد الحسن در پاسخ به محمود صرخی - که او نیز در وجوب تبعیت از یمانی و نصرت او تشکیک کرده بود - چنین نوشته است:

«... در انتهای این روایت، علت حرمت سرپیچی [از یمانی] ذکر شده است، و آن این است که او دعوت به حق می کند. حال اگر روی گردانی از او و ترک یاری اش جایز باشد، می گویم: وقتی او حق و دعوت کننده به حق است و حق هم یگانه است نه متعدد، بنابراین، پس از حق چه چیزی جز گمراهی خواهد بود؟! ... نخستین معنایی که از عبارت "سرپیچی" فهمیده می شود، چرخش و روی گردانی از اوست... و معنای سخن امام باقر (ع) این است که برای هیچ مسلمانی جایز نیست از او سرپیچی کند یا در برابر او موضع بگیرد... و عبارت "دعوت به حق می کند"، یعنی او در همه امور کلی و جزئی به حق دعوت می کند؛ و اگر در موردی دعوت به حق می کرد و در موردی دیگر نمی کرد، معصوم (ع) چنین تعبیری درباره او به کار نمی برد تا مردم را به پیروی از او فراخواند...» [۵۸]

افزون بر این، دلایل محکمی وجود دارد که نشان می دهد یمانی همان «مهدی اول» مذکور در وصیت رسول خدا (ص) است؛ همان کسی که پیامبر (ص) او را به عنوان وصی امام مهدی (ع) و حجت معصوم الهی معرفی کرده است. در این صورت، هیچ تردیدی در وجوب تبعیت از او باقی نمی ماند، زیرا اطاعت از حجت های الهی، عقلاً و شرعاً واجب است.



منابع:

- [۱] صدوق، محمد بن علی (شیخ صدوق)، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۶۵۰.
- [۲] طبسی، نجم الدین، جلسه اول بحث یمانی - درس خارج مهدویت (۸۸/۱۲/۱): جلسه ۲۱ بحث یمانی - درس خارج مهدویت (۳۰/۰۱/۱۳۸۹): نیز: روایات الیمانی، عرض و نقد، ص ۴۹.



- [۳] طوسی، محمد بن حسن (شیخ طوسی)، الغیبة، ص ۴۴۶ و ۴۴۷.
- [۴] نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبة، ص ۲۵۵ و ۲۵۶.
- [۵] کانال منجی تی وی:



- [۶] «کنکاشی در شناسایی یمانی و مدعیان دروغین آن»، پایگاه حوزه:



[۷] حتی علامه مجلسی که تلاش کرده انبوهی از روایات اهل بیت (ع) را در کتاب بحار الأنوار گردآوری کند، این طور نبوده که روایاتی را که نادرست می داند نقل کند، بلکه در مقدمه بحار الأنوار تصریح کرده که از منابع معتبر، روایات را نقل کرده و از نقل روایات از منابع غیرمعتبر خودداری کرده مگر روایاتی که موافق با روایات معتبر است (مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱، ص ۳). از روی اسمی هم که مجلسی برای کتاب «بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار» انتخاب کرده (دریای انوار جامع دزهای روایات ائمه اطهار)، می توان فهمید که هدفش گردآوری روایاتی بوده که از دید او، حدی از اعتبار را داشته باشند.

[۸] کورانی که به شیخ نجم الدین طوسی معترض است که چرا روایات مربوط به یمانی را تضعیف کرده، در کتاب الیمانیون قادمون می نویسد: «روت مصادرنا أحادیث صحیحة السند عن الیمانی، وأنه یظهر قبل الإمام المهدي (ع) و یمهد له و یكون ناصره و وزیره» (الیمانیون قادمون علی کورانی، ص ۱۱۵) و در جای دیگری درباره روایتی از امام صادق (ع) که یمانی را دعوت کننده به حق معرفی می کند، می نویسد: «و سنده صحیح، فقد نص علماء الرجال علی توثیق رجاله، وهو صریح فی أن المعصوم حکم بأن رایة الیمانی أهدی الرايات قبل ظهور المهدي (ع)» (همان، ص ۱۲۶). شیخ ناظم عقیلی نیز در کتاب پژوهشی در شخصیت یمانی، رجال روایت معروف امام باقر (ع) شواهد صحت سندی این روایت را در پانوشت ذکر کرده است (ر.ک: دراسة فی شخصية الیمانی (ج ۱ و ۲)، ص ۱۴۸).

[۹] مرتضی مطهری، از متفکران و عالمان و اساتید برجسته فلسفه ایران بود که آثار فراوانی از او در حوزه های مختلف علوم اسلامی بر جای مانده است.

- [۱۰] مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۲۴، ص ۴۴۰.

- [۱۱] یادداشت های استاد مطهری، ج ۹، ص ۴۱۲.

[۱۲] سید جعفر مرتضی العاملی از عالمان فقید و معروف در لبنان بود که تألیفات زیادی در حوزه تاریخ اسلام و سیره اهل بیت (ع) از او باقی مانده است.

- [۱۳] سید جعفر مرتضی العاملی، مختصر مفید، ج ۳، ص ۱۷۴.

[۱۴] حسینعلی منتظری از مهم ترین فقهای و مراجع تقید معاصر ایران بود که نزد ایرانیان چهره ای شناخته شده و بی نیاز از توضیح است.

- [۱۵] حسینعلی منتظری، دراسات فی ولاية الفقیه و فقه الدولة الإسلامية، ج ۱، ص ۳۷۴ - ۳۸۴.

[۱۶] رضا مدنی کاشانی، از علما و مراجع برجسته معاصر به شمار می رفت. ایشان تألیفات متعددی داشت که تعداد زیادی از آنان در سطوح عالی حوزه مورد استفاده قرار می گیرند.

برای آشنایی عمیق تر با هویت یمانی و راه شناخت او به عنوان حجت معصوم خدا، مراجعه به «بیانیه یمانی کیست» از سید احمد الحسن (ع) و کتاب «پژوهشی درباره شخصیت یمانی» اثر شیخ ناظم عقیلی توصیه می شود.

هشداري به عالمان دين، روحانی ها و مذهبی ها

باید توجه داشت که هرچند بسیاری از علما جایگاه یمانی را تا حدی به درستی درک کرده و اطاعت از او را لازم دانسته اند، این امر به معنای آن نیست که همگی در تشخیص مصداق یمانی نیز راه درست را پیموده اند. تشخیص و تأیید مصداق، آزمونی بزرگ است که افزون بر دانش، به ویژگی هایی چون حق پذیری، تواضع، ترک تکبر و چشم پوشی از منافع و جایگاه شخصی نیاز دارد. کسی که فاقد این صفات باشد، نمی تواند در برابر مصداق حقیقی و شخص مدعی، سر تسلیم فرود آورد؛ همان گونه که ابلیس به سبب تکبر از سجده بر آدم سر باز زد؛ همان گونه که بلعم بن باعورا با وجود علم به حقانیت موسی (ع) او را تأیید نکرد؛ همان گونه که عالمان یهود و نصارا پیامبر (ص) را همچون فرزند خود می شناختند، اما رسالت او را انکار کردند و وی را مدعی دروغین نامیدند. این همان سرنوشتی است که رسول خدا (ص) درباره امت خود هشدار داده و فرموده است که امت او، سنت بنی اسرائیل را در پیش خواهند گرفت و گام به گام راه آنان را خواهند پیمود. [۵۹]

در این صورت، مردمی که به ظاهر متدین اند و در شناخت مصداق یمانی صرفاً از این عالمان تبعیت می کنند، در روز قیامت چه پاسخی خواهند داشت، جز آنچه قرآن نقل کرده است؟

(وَ قَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَ كُبَرَاءَنَا فَأَصْلُونَا السَّبِيلَا)
(سوره احزاب، آیه ۶۷) (و گفتند: پروردگارا! ما از آقایان و بزرگان خود اطاعت کردیم و آنان ما را گمراه کردند!).



[۳۸] علی اکبر مهدی پور، در آستانه ظهور، ص ۳۱ و ۶۷ و ۶۹ و ۷۹.
[۳۹] عبدالحمید المهاجر، مؤسس دانشگاه امام حسین برای خطابه و نویسنده آثار متعدد دینی و تاریخی است و در رسانه‌ها و شبکه‌های ماهواره‌ای حضور فعال دارد و معتقد است که ظهور امام مهدی (ع) بسیار نزدیک است.



[۴۱] سید محمد علی حلو، عالم فقیه و برجسته عراقی و استاد حوزه علمیه نجف اشرف بود که بیش از ۴۰ اثر علمی در حوزه‌های مختلف اسلامی، به‌ویژه در زمینه اهل بیت (ع)، امام‌شناسی و کلام شیعی تألیف کرده است. ایشان درباره یمانی کتابی با عنوان «الیمانی رایة هدی» نیز تألیف کرده است.



[۴۴] عبدالحلیم الغزی، از روحانیون برجسته شیعه و صاحب تألیفات در حوزه مطالعات اسلامی و اهل بیت (ع) است و در شبکه ماهواره‌ای حضوری فعال دارد. از جمله آثار او در حوزه مهدویت کتاب «فتن فی عصر الظهور الشریف» است.



[۴۶] منیر خباز عالم شیعه عربستانی ساکن عراق است که در حیطه فقه و اصول و مهدویت تألیفات دارد.



[۴۸] حسن اللهیاری روحانی شیعه اهل افغانستان است که با راه‌اندازی شبکه اهل بیت (ع) در تلاش بود معارف اهل بیت را ترویج دهد (که البته به سبب برخی مواضع و لحن تند سیاسی و مذهبی‌اش مورد انتقاد گرفته است). عمده مباحث او در نقد وهابیت و اهل سنت و معارف اهل بیت (ع) است.



[۵۰] یاسر الحبیب روحانی معروف اهل کویت است که در شبکه ماهواره‌ای حضوری فعال دارد و تألیفات او در نقد وهابیت و اهل سنت و کلام شیعه است. یاسر الحبیب به‌خاطر مواضع و لحن تندش علیه اعتقادات اهل سنت مورد انتقاد قرار گرفته است.



[۵۲] حسان سویدان عاملی از علمای معاصر شیعه و لبنانی‌الاصل است که در کویت ساکن است و در زمینه‌های مختلف علوم اسلامی، به‌ویژه تحقیقات حوزوی، آثار متعددی از او بر جای مانده داشته است.



[۵۴] ویدیوی قدیمی طیبی این را ثابت می‌کند و شهبازیان نیز در همان مصاحبه، روایت امام صادق (ع) را مبنی بر این‌که یمانی به حق هدایت می‌کند، صحیح شمرده است.



[۵۵] سورة یونس، آیه ۳۲.
[۵۶] نهج البلاغه (نسخه صبحی صالح)، ص ۵۰۲، حکمت ۱۸۳.
[۵۷] نهج البلاغه (نسخه صبحی صالح)، خطبه ۵۰، ص ۸۸.
[۵۸] سید احمد الحسن، نصیحة الی الطلبة الحوزة العلمیه و الی کل من یتطلب الحق، ص ۲۴.

[۵۹] «لَتَرْكَبُنَّ امْتِي سَنَةَ بَنِي إِسْرَائِيلَ خَذُوا النَّعْلَ بِالْغُلِّ [وَا خَذُوا] الْقَدَّةَ بِالْقَدَّةِ شَبْرًا بِشَبْرٍ وَ ذَرَاعًا بِذَرَاعٍ وَ بَاعًا بِبَاعٍ حَتَّى لَوْ دَخَلُوا جُحْرًا لَدَخَلُوا فِيهِ» (سليم بن قيس الهلالي، ج ۲، ص ۶۰۰).

[۱۷] رضا مدنی کاشانی، براهین الحج للفقهاء و الحجج، ج ۳، ص ۲۲۱.
[۱۸] سید محمد صادق روحانی از مراجع تقلید فقیه شیعه در دوران معاصر بود که آثار متعددی در حوزه فقه و اهل بیت (ع) از او بر جای مانده است. در پاسخ به استفتایی که از ایشان درباره سید احمد الحسن شد، جانب احتیاط را رعایت کرد و با پرهیز از انکار دعوت سید احمد الحسن و ضمن تأیید روایات معروف امام باقر (ع) درباره یمانی، نوشت که با مقداری صبر معلوم می‌شود که این شخص همان یمانی است یا غیر او.

[۱۹] سید محمد صادق روحانی، امام زمان از ولادت تا ظهور، ص ۶۱-۶۳.
[۲۰] محمد ناصری از عالمان برجسته معاصر شیعه و استاد اخلاق در حوزه اصفهان بود.



[۲۲] محمد سند از علمای برجسته شیعه در عراق است که در حدیث پژوهی، رجال، و فقه شهرت دارد.

[۲۳] محمد سند، فقه علائم الظهور، ص ۲۷ و ۲۸.
[۲۴] علی کورانی، از عالمان مشهور لبنانی است که آثارش در حوزه مهدویت، تاریخ اسلام و پاسخ به شبهات درباره شیعه است. ایشان در حیطه مهدویت، صاحب آثاری چون «عصر الظهور»، «المعجم الموضوعی لأحداث الإمام المهدی علیه السلام»، «الیمانیون القادمون»، «الممهدون للمهدی» است.



[۲۵] علی کورانی، معجم احادیث الامام المهدی، ص ۵۲۸.

[۲۷] محمد امینی گلستانی از علمای شیعه است که دارای تألیفات متعددی در حوزه علوم اسلامی است، از جمله «سیمای جهان در عصر امام زمان (عج)»، «اسلام فراتر از زمان»، «۱۱۱ پرسش و پاسخ درباره امام زمان (عج)».

[۲۸] محمد امینی گلستانی، سیمای جهان در عصر امام زمان (ع)، ج ۱، ص ۳۸۶.

[۲۹] همان، ج ۲، ص ۴۳.
[۳۰] مجتبی السادة در میان شیعیان شرق عربستان به‌عنوان پژوهشگر و خطیب مذهبی شناخته می‌شود. ایشان تألیفات متعددی در حوزه مهدویت دارد که از جمله آنان کتاب «الفجر المقدس المهدی علیه السلام إرہاصات الیوم الموعود» است که در ایران، با عنوان «شش ماه پایانی» منتشر شده است.

[۳۱] جلال‌الدین الصغیر، عالم شیعی و امام جمعه در عراق است و تألیفات متعددی از او به چاپ رسیده که از جمله آنان کتاب «الیمانی، اهدی الرايات» است. جلال‌الدین الصغیر حضوری فعال در رسانه‌ها دارد و معتقد است که ظهور امام مهدی (ع) بسیار نزدیک است.



[۳۳] علی آل محسن از علمای شیعی معروف در عربستان و وکیل برخی مراجع شیعه در این کشور است. اکثر تألیفات ایشان در حوزه امامت و مهدویت است. از جمله آثار ایشان کتابی است با عنوان «اهدی الرايات: دراسة فی شخصية الیمانی».

[۳۴] علی آل محسن، اهدی الرايات دراسة فی شخصية الیمانی، ص ۱۲ و ۱۰۴.

[۳۵] محمدمهدی اشتهاړدی، از علمای پرتألیف در ایران است و بیش از ۱۰۰ عنوان تألیف و ترجمه از ایشان چاپ شده است. از ایشان در حوزه مهدویت کتابی با عنوان «حضرت مهدی (ع) فروغ تابان ولایت» چاپ شده است.

[۳۶] محمد مهدی اشتهاړدی، حضرت مهدی (ع) فروغ تابان ولایت، ص ۷۸.
[۳۷] از اساتید حوزه علمیه است که عمده تألیفاتش درباره اهل بیت (ع) و مهدویت است.



نماینده رسمی سفارتخانه آسمان

ویژگی‌ها و ارکان اصل دین

به قلم دکتر علاء سالم

پس ما در جست‌وجوی اصلی هستیم که از نخستین روز آفرینش تا واپسین روز آن استمرار داشته باشد؛ اصلی یگانه، زیرا دین خداوند واحد است. ما از اصلی سخن می‌گوییم که با حکمت و رحمت الهی سازگار باشد؛ اصلی که در آن، همه آفریدگان در برابر پروردگارشان، هنگام ادای آزمون در این جهان، برابر و یکسان باشند. آیا مقصود روشن شد؟

ما از اصلی سخن می‌گوییم که هرگاه به نصوص قطعی دینی باز می‌گردیم، آن را از آغاز آفرینش تا پایان آن، حاضر و جاری می‌یابیم. پس بیایید همراه من به داستان استخلاف آدم - به عنوان نخستین انسان زمینی - بازگردیم، چنان که قرآن کریم آن را بیان کرده است. خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید:

(وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا...)

پس قرار دادن در این مقام، از سوی خداوند است؛ تنصیب از سوی خداوند است؛ نص از سوی خداوند است. این نخستین بند قانون الهی است که به وسیله آن، خلیفه خدا شناخته می‌شود. و نیز: (وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا)؛ این‌ها ارکان استخلاف‌اند. ما استخلاف را در دو جنبه برای شما روشن می‌کنیم: جنبه نخست: مُسْتَخْلِف، یعنی کسی که خلیفه را قرار می‌دهد؛ و او خداوند است.

جنبه دوم: مُسْتَخْلَف، یعنی خود خلیفه. و علمی وجود دارد که خداوند خلیفه خویش را به آن مجهز می‌سازد و با همان علم، او را به سوی دیگر مخلوقات - یعنی سایر مردم - به عنوان رسولی مبعوث می‌کند.

این همان علم است. پس از آن، خداوند فرمود:

(يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ)

تا برای ملائکه آشکار شود که او را به این علم آگاه ساخته است. و چون آدم آنان را از اسماء آگاه کرد، خداوند فرمود:

(أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ)

این همان حقیقتی است که میان آدم، ملائکه و جن رخ داد.





مهم ترین خبر جهان!

سید احمد الحسن ظهور کرد.

ای شیعیان و دوستداران اهل بیت (علیهم السلام)!

فرستاده امام مهدی و دعوت کننده به سوی او، یمانی موعود،

سال هاست که منتظر شماست.

ای یهودیان!

فرستاده ایلیا آمده است.

ای مسیحیان!

تسلی دهنده و فرستاده مسیح آمده است.

ای اهل سنت!

آن مهدی که در آخر الزمان متولد می شود، اکنون در میان ماست.

ای تمام آزاداندیشان و اهل علم در زمین!

منجی بشریت با سندی از علم و شگفتی ها آمده است.